

# تبيين تاريخي چيست؟

(با مروری بر کتاب فلسفه تاریخ،

روش‌شناسی و تاریخنگاری)<sup>۱</sup>

○ نصرالله صالحی



«کلیو»، الهه تاریخ، یکی از دختران نه گانه زئوس. شیور در دست او نمادی است از دریافت پیام از خدایان و انتقال آن به آفریدگان

«به یاد دومین سالگرد درگذشت مورخ اندیشمند، زنده یاد دکتر عبدالحسین زرین کوب»

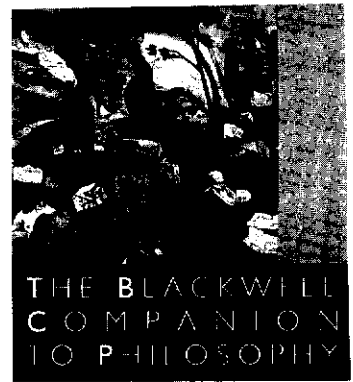
طور جدی در کانون توجه و تفکر مورخان این مرز و بوم قرار نگیرد، تاریخ‌نگاری در این سرزمین همچنان در حصار بسته تکرار مکررات باقی خواهد ماند و در بهترین حالت تقلید از مفاهیم و مقولات تاریخ غربی که از دوران جدید به بعد به تدریج به تاریخ ایران تسری یافته<sup>۲</sup> و نیز تاسی و تقلید از ایده‌های ایران‌شناسان غربی، ادامه خواهد یافت.<sup>۳</sup> مترجم محترم کتاب حاضر دقیقاً با درک خلأ مزبور، در سال‌های اخیر به ترجمه مقالات جدی در زمینه فلسفه تاریخ، روش‌شناسی تاریخی و تاریخنگاری رو آورده است.<sup>۴</sup> حاصل این تلاش قابل تقدیر علمی کتابی است حاوی دوازده مقاله که در سه بخش با این مشخصات تنظیم یافته است.<sup>۵</sup>

بخش اول: فلسفه تاریخ. شامل:

- ۱- اتکینسون، آر. اف: فلسفه تاریخ: نگاهی به دیدگاه‌های رایج در فلسفه معاصر تاریخ (ص ۶۸ - ۲۳).
- ۲- استنفورد، مایکل: مدخلی بر فلسفه تاریخ: گذشته، حال، آینده [۱]، (ص ۱۰۷ - ۶۹).
- ۳- استنفورد، مایکل: فلسفه تاریخ: رابطه تاریخ، فلسفه و علوم اجتماعی [۲]، (ص ۱۷۱ - ۱۰۸).

طرح بحث و معرفی اجمالی کتاب:  
اگر بگوییم که در کشور ما، در حوزه مطالعات تاریخی، طرح مباحث نظری و تئوریک تاکنون، تا حد بسیار زیادی مورد غفلت واقع شده است، سخن گزارفی نگفته‌ایم. مگر نه اینکه در طول هر سال صدها مقاله و کتاب (اعم از ترجمه و تألیف) در حیطه تاریخ روایی و وقایع‌نگارانه انتشار می‌یابد اما در مقابل تنها دو یا سه مقاله و گاه یک کتاب، آن هم نه تألیف که ترجمه در حوزه تاریخ نظری منتشر می‌شود. برای مثال درخصوص عنوان همین نوشتار حاضر یعنی چستی تبیین تاریخی (Explanation Historical) که از اهم مباحث روش‌شناسی در فلسفه علم تاریخ است، تاکنون در زبان فارسی تنها دو سه مقاله ترجمه و تألیف شده است. در حالی که در زبان‌های اروپایی به ویژه انگلیسی در خصوص همین موضوع می‌توان انبوهی از کتاب‌ها و مقاله‌های مفید و ارزشمند را سراغ گرفت<sup>۶</sup> علاوه بر مسأله تبیین، در زمینه دیگر مسائل عدیده مطرح در فلسفه علم تاریخ نیز با خلأ جدی در زبان فارسی مواجهیم و تا زمانی که مسائل اساسی فلسفه علم تاریخ به

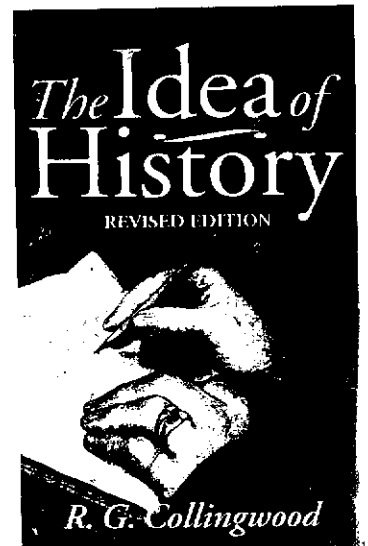




EDITED BY Nicholas Bunnin and E. P. Tsui-James

تا زمانی که مسائل اساسی فلسفه علم تاریخ به طور جدی در کانون توجه و تفکر مورخان ایران قرار نگیرد، تاریخ‌نگاری در این سرزمین همچنان در حصار بسته تکرار مکررات باقی خواهد ماند و در بهترین حالت تقلید از مفاهیم و مقولات تاریخ غربی که از دوران جدید به بعد به تدریج به تاریخ ایران تسری یافته و نیز تاسی و تقلید از ایده‌های ایران‌شناسان غربی، ادامه خواهد یافت

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا / مهر ۱۳۸۰



۴- پُمیا، لئون: فلسفه تاریخ: چارچوب‌های اساسی در آموزش فلسفه مدرن تاریخ (ص ۲۳۲ - ۱۷۳).

۵- بنیامین، والتر: تزهایی درباره فلسفه تاریخ. (ص ۲۵۰ - ۲۳۲).

#### بخش دوم: روش‌شناسی در تاریخ

۶- لوید، کریستوفر: تبیین تاریخ ساختارهای اقتصادی و اجتماعی: رابطه اقتصاد و تاریخ، (ص ۲۵۳ - ۲۶۸).

۷- شارنیه، روزه: تاریخ فرهنگی، رابطه فلسفه و تاریخ. (ص ۴۰۷ - ۳۶۹)

۸- برک، پیتر: ضرورت همگرایی نظریه اجتماعی و تاریخ: رابطه جامعه‌شناسی و تاریخ (ص ۴۴۳ - ۴۱۰)

#### بخش سوم: مکاتب تاریخ‌نگاری معاصر

۹- بستر، مارک: نوع جدیدی از تاریخ: میشل فوکو و نظریه عدم استمرار در تاریخ. (ص ۴۷۸ - ۴۴۷)

۱۰- نوذری، حسینعلی، تاریخ‌نگاری، یا مکتب اصالت تاریخ. (ص ۵۲۴ - ۴۷۹).

۱۱- لوئیس گدیس، جان: تأملی در تاریخ معاصر (ص ۵۵۶ - ۵۲۵).

۱۲- فوکو، میشل (مصاحبه): ایران، روح دنیای فاقد روح (ص ۵۷۶ - ۵۵۷).

مقالات مزبور در مجموع حاوی ویژگی‌های ممتاز و درخور توجهی هستند؛ از جمله: از منابع معتبر و اصیل گزینش شده‌اند (البته برخی به صورت مقاله مستقل‌اند و برخی فصل یا فصولی از یک کتاب هستند که امید است در آینده کل کتاب به همت مترجم محترم منتشر شود). نویسندگان مقالات اغلب در زمینه مباحث نظری تاریخ در محافل علمی و آکادمیک غربی شناخته شده و صاحب نام‌اند، مترجم محترم نیز با اشراف بر موضوع و مباحث و نیز با تسلط بر زبان بعضاً پیچیده اغلب مقالات، به خوبی از عهده برگردان آنها برآمده و در ابتدای هر مقاله نیز مطالب مفیدی در معرفی نویسنده و محتوای مقاله ذکر کرده‌اند. کل مقالات اگر چه در ذیل سه حوزه مباحث نظری تاریخ، فلسفه تاریخ، روش‌شناسی تاریخی و تاریخ‌نگاری جای گرفته‌اند، با این حال برخی مقالات حاوی مباحثی است در خصوص رابطه میان تاریخ و علوم همبسته: تاریخ و فلسفه، تاریخ و جامعه‌شناسی، تاریخ و اقتصاد، تاریخ و علوم اجتماعی و نظایر آن. این مباحث برای اهل تاریخ که در مطالعات میان رشته‌ای (interdisciplinary studies) سخت به دیگر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی نیازمندند بسیار مطلوب و فایده‌مند است. نکته آخر در خصوص ویژگی‌های کتاب آن است که مترجم محترم در پایان کتاب بعد از فهرست اعلام، فهرست مفصلی از اصطلاحات و مفاهیم اساسی کتاب را تدارک دیده‌اند، این امر برای اهل تحقیق بسیار سودمند و مفید است.

از آنجا که در قالب یک مقاله نمی‌توان تک‌تک مقالات کتاب حاضر را مورد بررسی تفصیلی قرار داد، در ادامه ناچار در این نوشتار به بررسی مقاله نخست از بخش یکم بسته می‌کنیم. البته گوشه چشمی هم به چند مقاله دیگر از همین کتاب خواهیم داشت.

عنوان مقاله «فلسفه تاریخ» (The Philosophy of History)

است که توسط اتکینسون (R.F. Atkinson) نوشته شده و در سال ۱۹۹۶ میلادی در دائرةالمعارف فلسفه (An Encyclopaedia of Philosophy London: Routledge, ۱۹۹۶, ch. ۳۵, pp. ۸۰۷-۸۳۰)

انتشار یافته است. از آنجا که مؤلف مزبور نزدیک به دو دهه قبل از انتشار این مقاله، کتاب مستقلی در باب تبیین تاریخی تحت عنوان شناخت و تبیین در تاریخ: مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ (Knowledge and Explanation in History: An Introduction to the Philosophy of History, Macmillan, ۱۹۷۸) نوشته است، همین امر نشان می‌دهد که مسأله تبیین تاریخی به طور جدی مورد توجه و در کانون تفکر او بوده است و در این زمینه در زمره صاحب‌نظران به شمار می‌آید ما نیز در بررسی این مقاله همین مضمون را برجسته می‌کنیم و با رجوع به آراء و نظریات دیگر فیلسوفان تاریخ و نیز پاره‌ای از مورخان تلاش می‌کنیم تا نگاهی همه جانبه‌تر به مسأله تبیین در تاریخ داشته باشیم. اما پیش از آن و در وهله نخست به تبعیت از اتکینسون به بیان کاربردهای متفاوت واژه «تاریخ» و نیز تفکیک دو نوع فلسفه تاریخ از هم می‌پردازیم. چرا که مقاله اتکینسون در اساس بر این شالوده بنا شده و مسأله تبیین بعد از تمایز دو نوع فلسفه تاریخ، مورد کنکاش قرار گرفته است.

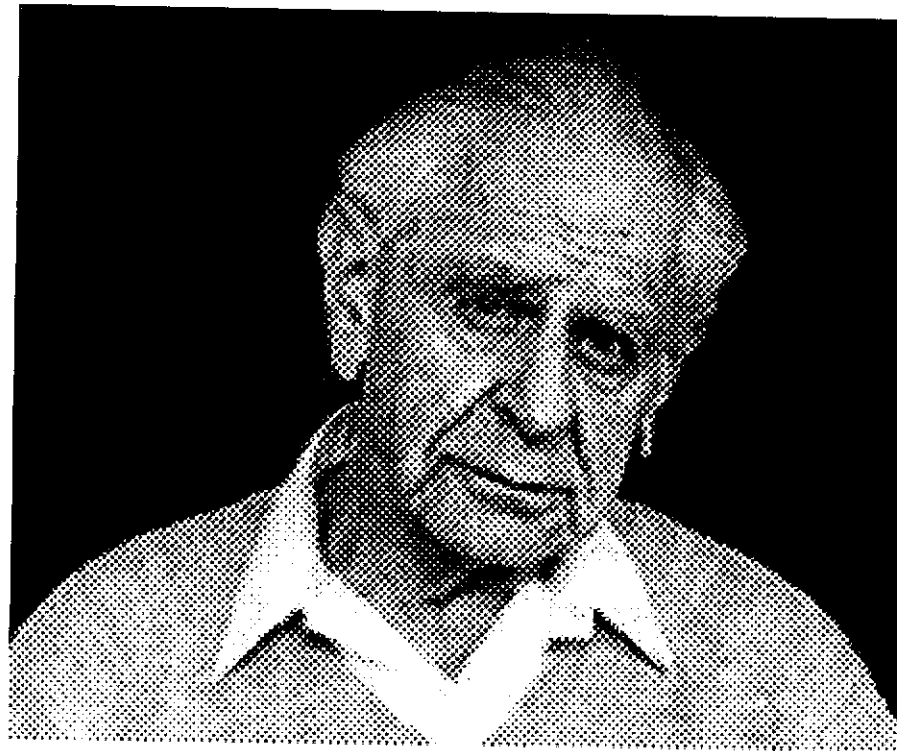
#### تاریخ و فلسفه تاریخ:

فلسفه تاریخ بنا به دو مفهوم متفاوتی که از واژه تاریخ مراد می‌شود به دو قسم تقسیم می‌گردد. واژه «تاریخ» واجد دو معنای متفاوت است. گاه، تاریخ ناظر بر [صرف وقایع] گذشته [Past] است و گاه ناظر بر مطالعه، پژوهش و بررسی گذشته (Study of Past) است. با توجه به وجه تمایز و تفکیک میان مفهوم دو گانه واژه تاریخ، فلسفه تاریخ نیز به دو شعبه متقسم می‌شود:

#### ۱- فلسفه نظری یا جوهری تاریخ

(Substantive or Speculative Philosophy of History)

که ناظر بر پژوهش و دریافت سیر تاریخ گذشته است. در اینجا فیلسوف تاریخ به دنبال فهم معنا و هدف تاریخ، محرک و مکانیسم حرکت تاریخ، غایت، مقصود و سرمنزل تاریخ است.<sup>۱</sup> او می‌خواهد دریابد که آیا سلسله حوادث و رویدادهای گذشته مجموعه نامرتب و بی‌هدفی بوده و یا اینکه در ورای این رویدادها، هدف، غایت و طرحی بوده است. قائلان به هدفمندی حوادث گذشته بر این باور بودند که مسلماً هدف و طرح و قواره‌ای وجود داشته است «وآلا تاریخ بکلی فاقد منطق تلقی می‌شود و درصدد بودند که این طرح و قواره را بیابند. آنها عقیده داشتند وظیفه فلسفه تاریخ آن است که شرحی چنان دقیق از مسیر رویدادهای تاریخی بنویسد که اهمیت واقعی و منطق اساسی این مسیر به طور بارز نشان داده شود»<sup>۲</sup> از نامداران فلسفه نظری تاریخ پنج تن از شهرت بیشتری برخوردارند. کانت (Kant)، هگل (Hegel)، مارکس (Marx)، اسپنگلر (Spengler) و توینبی (Toynbee). آراء و نظرات چهار تن از اینان (به جز اسپنگلر) در باب تاریخ توسط اتکینسون به گونه‌ای فشرده و عمیق مورد بررسی و تحلیل



کارل پوپر (Karel Popper)

اگرچه مقالات در ذیل سه حوزه  
مباحث نظری تاریخ، فلسفه  
تاریخ، روش‌شناسی تاریخی و  
تاریخ‌نگاری، جای گرفته‌اند، با این  
حال برخی مقالات حاوی مباحثی  
است درخصوص رابطه میان تاریخ  
و علوم همبسته: تاریخ و فلسفه،  
تاریخ و جامعه‌شناسی، تاریخ و  
اقتصاد، تاریخ و علوم اجتماعی و  
نظایر آن. این مباحث برای اهل  
تاریخ که در مطالعات میان‌رشته‌ای  
(studies interdisciplinary)  
سخت به دیگر رشته‌های علوم  
انسانی و علوم اجتماعی نیازمندند  
بسیار مطلوب و فایده‌مند است

قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

۲. فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ و یا فلسفه علم

تاریخ<sup>۳</sup>

(Analytical or critical philosophy of History)

فلسفه علم تاریخ از اقسام «فلسفه علم» است. در فلسفه علم سخن از «علم‌شناسی» می‌رود. یعنی بحث در این است که علم چیست؟ در اینجا اختصاصاً از چیستی علم تاریخ سخن به میان می‌آید: «از این رو فلسفه علم تاریخ (منطق پژوهش تاریخی) معرفتی است که در آن علم تاریخ (و نه خود تاریخ) همچون یک موضوع مورد بحث قرار می‌گیرد و توانایی‌ها و ناتوانی‌هایش تشریح و تبیین می‌شود.»<sup>۴</sup>

بنابراین در فلسفه علم تاریخ، خود علم تاریخ و وجوه تمایز و تشابه آن با علوم دیگر در کانون تفکر فیلسوف تاریخ است. در اینجا جاست که می‌باید ماهیت روش پژوهش در دیگر علوم به روشنی معلوم و معین گردد. به عقیده والش (Walsh) مسائل اساسی فلسفه انتقادی (و یا فلسفه علم) تاریخ به چهار گروه عمده تقسیم می‌شود: نسبت تاریخ و انواع دیگر دانش، واقعیت و حقیقت در تاریخ، عینیت تاریخی و در نهایت تبیین تاریخی<sup>۵</sup> (Historical Explanation) البته می‌توان به این مسائل عمده، مسائل جزئی‌تر دیگری را نیز افزود. از جمله: چیستی روش‌شناسی پژوهش تاریخی، عنصر گزینش در امر پژوهش تاریخی، امکان پیش‌بینی در تاریخ، امکان یافتن قانونمندی‌ها در تاریخ، دخالت ارزش‌ها در قضاوت‌های تاریخی، تجربه در تاریخ، تئوری‌ها و مدل‌ها در تاریخ، امکان نوشتن تاریخ نهایی یک موضوع یا یک دوره، روش علم تاریخ.<sup>۶</sup>

پس، چنان که گذشت ما در حوزه تاریخ با چهار واژه و اصطلاح مستقل، اما در عین حال مرتبط با هم سرو کار داریم: «تاریخ»، «علم تاریخ» (که معرفت درجه اول است)، «فلسفه نظری تاریخ» (که این نیز معرفت درجه اول است و خود دارای سابقه طولانی تاریخی است و از آن می‌توان تحت عنوان تاریخ‌شناسی فلسفی هم یاد کرد)، «فلسفه

علم تاریخ» (که علم علم یا معرفت درجه دوم است و تولد آن به اواسط قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد).

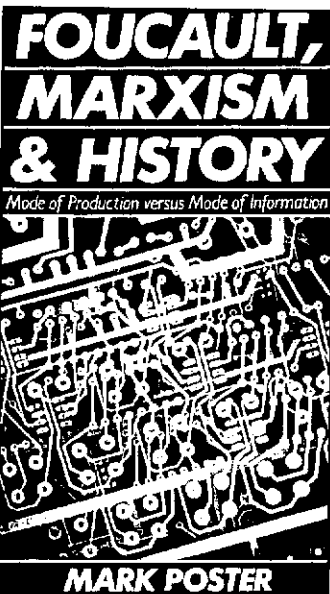
تبیین تاریخی چیست؟

آیا وظیفه مورخان تنها جستجو و کنکاش در منابع برای کشف و احراز واقعیات صرف گذشته است؟ آیا وظیفه مورخان صرفاً توصیف و روایت صرف وقایع تاریخی است؟ یا این که آنها درصددند خود را با چیستی، چگونگی و چرایی وقوع وقایع و رویدادها نیز مواجه کنند و قدم در فهم ماهیت وقایع نیز بگذارند. اگر بنای مورخان بر این باشد، ناچار از توسل به تبیین تاریخی خواهند بود. اما در وهله نخست باید پرسید که خود مقوله تبیین (Explanation) چیست؟

آیزایا برلین (Issiah Berlin) در پاسخ این سؤال می‌گوید: «تبیین عبارت است از کشف باطن یا پدیدار ساختن صورتی که در زیر است، وظیفه تبیین در علم یا در تاریخ، کوششی است در این راه که آشفتگی‌های ظاهری به عنوان انعکاسی ناتمام و ناقص از نظم کامل و تمام عیار باطن تلقی شود تا بتوان هر چیز را در موضع خاص خود مشاهده کرد.»<sup>۷</sup> کریستوفر لوید (Christopher Lloyd) از وجه نظر علی به تبیین نگاه کرده و آن را تلاش برای ارزیابی چرایی (علل) وقوع آن رویداد دانسته است، یعنی اینکه چرا یک رویداد خاص در چارچوب روابط علی مفروض با دیگر رویدادها رخ داده است.<sup>۸</sup> همچنین یکی از صاحب نظران فلسفه علم در بیان چیستی تبیین تعریف مبسوطی ارائه داده است:

«بحث تبیین را در دو باب در فلسفه علم داریم که یکی را تبیین یا تفسیر می‌نامند و دیگری را تحویل می‌نامند [....] تبیین یعنی معنی کردن، یعنی پیچیدگی مسئله را آشکار کردن، یعنی جنبه‌ای از جوانب امر که مسئله را نامفهوم کرده است زدودن و او را معلوم و عقل‌پسند و عقل‌پذیر کردن، ما گاهی در برابر مسئله‌ای می‌ایستیم و اظهار حیرت می‌کنیم و درست نمی‌فهمیم چطور شده است و از کسی می‌خواهیم که مسئله را برای ما تبیین یا تفسیر

مقاله انکینسون بر شالوده  
تبیین در تاریخ بعد از تمایز  
دو نوع فلسفه تاریخ شکل  
گرفته است



فلسفه تاریخ بنا به دو مفهوم  
 متفاوتی که از واژه تاریخ مراد  
 می‌شود به دو قسم تقسیم  
 می‌گردد. واژه «تاریخ» واجد دو  
 معنای متفاوت است. گاه، تاریخ  
 ناظر بر [صرف وقایع] گذشته  
 (Past) است و گاه ناظر بر مطالعه،  
 پژوهش و بررسی گذشته  
 (study of past) است. با توجه  
 به وجه تمایز و تفکیک میان مفهوم  
 دوگانه واژه تاریخ، فلسفه تاریخ نیز  
 به دو شعبه منقسم می‌شود: ۱-  
 فلسفه نظری یا جوهری تاریخ، ۲-  
 فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ و یا  
 فلسفه علم تاریخ



نمی‌گرفت. از اینجا بود که دو فرضیه و دو دیدگاه مختلف از سوی فیلسوفان تاریخ ارائه شد.  
 الف: فرضیه پوزیتیویستی:

یکی از هدف‌های اولیه پوزیتیویست‌ها در بیشتر صور و اشکال آن اثبات وحدت علوم بود، یعنی نشان دادن اینکه «غیر از رشته‌های صرفاً تحلیلی مانند ریاضیات و منطق متعارف، همه رشته‌های دانش که بتوان آنها را دانش خواند بر اساس یک شیوه واحد یعنی مشاهده امور، تعمق ذهنی و اثبات رای استوار است.»<sup>۱۳</sup> مطابق این فرضیه چون شیوه تفکر تاریخی اساساً با شیوه کار علوم طبیعی تفاوت دارد، پس بنابراین تاریخ را نمی‌توان یک رشته مستقلی از دانش تلقی کرد. به همین جهت اگوست کنت و پیروانش امیدوار بودند که «تاریخ را به مقام علم ارتقاء دهند. آنها معتقد بودند، این ارتقاء مقام در صورتی امکان‌پذیر می‌گردد که تاریخ‌نویسان توجه خود را از حقایق منفرد و تنها به اصولی که این حقایق نشان می‌دهند معطوف می‌داشتند، یعنی از جمع‌آوری حقایق دست می‌کشیدند و به تدوین دروس آموزنده یا قوانین تاریخ می‌پرداختند. کنت اعتقاد داشت اگر این کار انجام می‌شد تاریخ به پایه علمی ارتقاء می‌یافت و با علم جامعه‌شناسی کاملاً شباهت پیدا می‌کرد.»<sup>۱۴</sup> بنابراین، این دیدگاه پوزیتیویست‌ها که تاریخ را ناچار می‌کردند یا در روش تفکر و تبیین دنباله‌رو علوم طبیعی باشد و یا از دایره علوم بیرون بماند، از همان آغاز با مخالفت‌های جدی مورخان و فیلسوفان تاریخ مواجه شد و در اواسط قرن نوزدهم منجر به پیدایی فرضیه ایده‌آلیستی گردید.

ب: فرضیه ایده‌آلیستی

این فرضیه از اواسط قرن نوزدهم در آلمان شکل گرفت. اساس تفکر واضعان این دیدگاه مبتنی بر تمایز دانستن دو حوزه و قلمرو تاریخ و علوم طبیعی بود. استدلال اساسی آنان چنین بود: از آنجا که موضوع مطالعه دانشمند

کند. [...] در این تبیین کردن [...] دو کار مهم باید صورت بگیرد که از آن دو کمتر نمی‌شود: نخست اینکه حادثه تعلیل شود، یعنی علت وقایع گفته شود. دوم اینکه ارتباط بین وقایع هم نشان داده شود. [...] هنگامی که حوادث تبیین شد ما ارتباطشان را حس می‌کنیم، آنها را از یک خانواده می‌دانیم و پراکندگی پیشین زدوده می‌شود. اگر این چنین شد عقل از آن حیرت و تشویشی که داشته است بیرون می‌آید و احساس می‌کند که بر آن حادثه چیرگی پیدا کرده است، در حالی که پیش از آن حادثه بر عقل ما چیره بود، یعنی عقل را به حیرت انداخته بود. اکنون که رفع حیرت شد عقل بر او تسلط پیدا می‌کند. در مقام تبیین، باید کاری انجام شود که فهم حادثه با عقل سازگار دربیاید. اینکه می‌گویند هدف علم معقول کردن (intelligibility) است غیر این معنایی ندارد...»<sup>۱۵</sup>

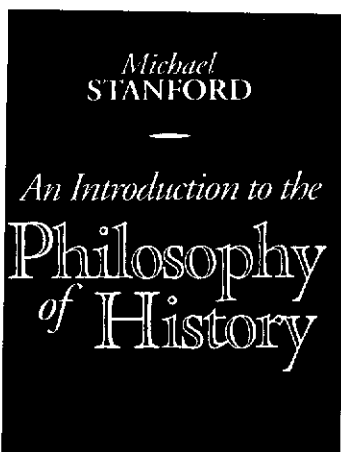
بنابر تعاریفی که از «تبیین» ارائه شد، غایت و هدف اساسی از تبیین، معقول و خردپذیر کردن چرایی حوادث و رویدادهای تاریخی است. مسلماً تا علل و موجبات وقایع و حوادث تاریخی از طریق تبیین (Explanation) درک و فهم (Understanding) نشوند، معقول نخواهند شد و لذا روح کنجکاو و پرسشگر مورخ آرام نخواهد نشست. از اینجاست که ضرورت امر تبیین در پژوهش‌های تاریخی خود را نشان می‌دهد و درست از همین روست که مسأله تبیین از مسائل محوری و اساسی فلسفه علم تاریخ به شمار می‌رود و همین امر به نوبه خود موجب طرح مسأله تمایزات و تشابهات تبیین در تاریخ و تبیین در انواع دیگر علوم (به ویژه علوم طبیعی) شده است. این مسأله درست از زمان اگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) (Auguste. Comte) و پیروان او و با جا افتادن دیدگاه پوزیتیویستی در حوزه علم مطرح شد. داعیه‌های علمی پوزیتیویست‌ها به گونه‌ای بود که مطابق تعریف آنها از علم، تاریخ در زمره علوم قرار

رد آکتون (Lord Acton)  
 عکس از:  
 Encarta Encyclopedia (cd)





مسئلاً تا علل و موجبات وقایع و  
حوادث تاریخی از طریق  
«تبيين» درک و فهم نشوند،  
معقول نخواهند شد و لذا روح  
کنجکاو و پرسشگر مورخ آرام  
نخواهد نشست



در آن است.<sup>۳۳</sup> و این با تبیین صوری دانشمند علوم طبیعی متفاوت است.

ایده آئیست‌ها با طرح تفاوت‌ها و تمایزات مزبور میان تاریخ و علوم طبیعی ضمن آن که توانستند برای تاریخ به عنوان یک علم شأنی جدا و مستقل از علوم طبیعی قائل شوند، کوشیدند آراء و نظرات نوینی نیز در زمینه روش تفکر تاریخی ارائه کنند. از میان مورخان بزرگ آلمانی یوهان گوستاو درویزن (۱۸۸۹ - ۱۸۰۸ / J.G. Droysen J.) کسی است که منظم‌تر از همه درباره روش‌شناسی رشته علمی خود (تاریخ) به تفکر پرداخته است. درویزن بر پایه تمایزی که میان طبیعت و تاریخ قائل شد موفق به تشخیص دو نوع روش شد. نخستین کسی بود که تبیین (erklären [= explanation]) را با تفهم (Verstehen [= understanding]) متقابل و اولی را خاص علوم طبیعت و دومی را خاص علوم مربوط به روح (یا ذهن) یا به تعبیر او «علوم اخلاقی» [فرهنگی] دانست. تفکیک و تمایزی که او میان تبیین و تفهم قائل شد، بعد از او توسط دیلتای، یاسپرس و مارکس و بر دنبال شد.<sup>۳۴</sup>

ویلهلم دیلتای (۱۹۱۱ - ۱۸۳۳) (Wilhelm Dilthey) به تاسی از کانت می‌خواست شیوه نقادی او را که در مورد عقل‌نظری و عقلی عملی به کار برده بود، در مورد آنچه وی «عقل تاریخی» یا تعقل تاریخی می‌خواند نیز به کار ببرد. وی با تألیف مدخل علوم فرهنگی که در واقع اثری در نقد عقل تاریخی (Critique of Historical Reason) بود، توانست تاریخ را به کامل‌ترین و ظریف‌ترین وجه با پوزیتیویسم و علوم طبیعی مواجه کند.<sup>۳۵</sup>

دیلتهای با انتشار کتاب مزبور غرق در مسأله ارزش علمی تاریخ‌نگاری شد. وی به خوبی نشان داد که «دنیای تاریخ برخلاف دنیای طبیعت خاموش و بی‌زبان نیست، با ما حرف می‌زند و به ما جواب می‌دهد. نه فقط مورخ نمی‌تواند نسبت به تاریخ و حوادث آن حکم یک تماشاگر ساده را داشته باشد چون خواه‌ناخواه تحت تأثیر جاذبه حوادث و انگیزه‌های مربوط به دوستی و دشمنی واقع می‌شود و [به] درون حوادث - حتی مربوط به گذشته‌های دور - نفوذ می‌کند. بلکه آنچه موضوع کار مورخ است نیز روح دارد و مثل ماده یا پدیده طبیعت نیست که سر خود را ناچار پیش محقق فاش کند...»<sup>۳۶</sup> از دیدگاه دیلتای از آنجا که ما با رویدادهای گذشته «نزیسته‌ایم» جهان این رویدادها همواره برای ما جهانی بیگانه و دست‌نیافتنی باقی می‌ماند. بنابراین تنها راه ممکن برای فهمیدن گذشته، کوشش در جهت «باز زیستن» آن از راه قرار دادن خویش به جای انسان‌های گذشته است. لذا در منطق هرمنوتیک، تاریخ در درجه نخست روان‌شناسی گذشتگان است.<sup>۳۷</sup> چنان که برمی‌آید دیلتای تلاش کرد با متحد کردن تاریخ و روان‌شناسی، روش «درون‌فهمی» را پیش روی مورخان قرار دهد. با این حال دیلتای نتوانست پاسخی قطعی به مسأله معرفت تاریخی ارائه دهد، بدین جهت محققان بعدی روش و دیدگاه کروچه و ماکس وبر را بیشتر پسندیدند.<sup>۳۸</sup> هر چند زحمت دیلتای نافرجام بود ولی با وجود این، منشأ تأثیر عظیم شد. فرقی که او میان علوم طبیعی و علوم فرهنگی گذاشته بود، به صورت شاخصی برای مورخان و دانشمندان علوم اجتماعی درآمد.<sup>۳۹</sup>

علوم طبیعی «دنیای مادی» است و موضوع مطالعه مورخ «عالم انسانی» است، پس این دو نه از جهت موضوع که از جهت منطق پژوهش نیز با یکدیگر متمایز و مرزبندی مشخصی دارند.<sup>۴۰</sup> محض نمونه اگر بخواهیم سقوط سیب از درخت را تبیین کنیم، می‌توانیم برای درک این واقعه طبیعی از رسیده بودن سیب، از جاذبه زمین و یا از باد و طوفان سخن به میان آوریم. حتی می‌توانیم با مشاهده مکرر این حادثه طبیعی و با مطالعه تجربی آن به وضع یک قانون عام نیز نائل آییم، اما آیا می‌توانیم در عالم انسانی هم در تبیین سقوط امپراطوری ساسانیان و یا سقوط دولت صفویان که ماهیتاً وقایعی بی‌همتا (Unique) هستند، درست به همین گونه عمل کنیم؟ اساساً مورخ تاریخ معاصر ایران در تبیین وقایعی که به ظاهر ساده می‌نمایند، همچون حادثه تحصن توده مردم و مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس و یا اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان انقلابی و یا ترور ناصرالدین شاه توسط میرزا رضا کرمانی و یا دلسردی و ناامیدی تدریجی مردم از نهضت مشروطه، و ده‌ها از این قبیل حوادث دیگر چگونه باید عمل کند. این وقایع و صدها وقایع تاریخی دیگر از این دست که در طول تاریخ محل نزاع مورخان بوده است نشان از عمق پیچیدگی حوادث و وقایع عالم انسانی دارد. به همین جهت پاره‌ای از فیلسوفان تاریخ در آلمان (از اواسط قرن نوزدهم) با رد فرضیه پوزیتیویستی به وضع دیدگاه ایده‌آلیستی برآمدند تا بتوانند راه جدیدی در تبیین وقایع تاریخی بگشایند. آنان برای جا انداختن مسأله دوگانگی تبیین در تاریخ و علوم طبیعی چند دلیل عمده ارائه کردند:

- ۱- ماهیت موجودات بشری مشابه موجودات صرفاً طبیعی یا حتی موجودات زیست‌شناختی فاقد شعور نیست، ماهیت انسان ثابت و لایتغیر نیست، بلکه اساساً متأثر از فرهنگی است که در آن زندگی می‌کند.
- ۲- رفتار و اعمال انسان‌ها غالباً ناشی از انگیزه‌ها، نیت‌ها و مقاصدی است که آنها در سر دارند، در حالی که پدیده‌های مادی اساساً فاقد انگیزه و نیت هستند. اگر بخواهیم رفتار و عمل انسان را به گونه‌ای رضایت‌بخش تبیین کنیم، باید از راه شناخت انگیزه‌ها و مقاصدی که موجب بروز آن رفتار شده به ماهیت آن رفتار پی ببریم. این تبیین از راه تفهم (Verstehen) حاصل می‌شود.
- ۳- چون وقایع و حوادث تاریخی یک بار اتفاق می‌افتند و اساساً تکرارپذیر نیستند نمی‌توان آنها را همانند حوادث طبیعی که قابل مشاهده و تکرارپذیر هستند، براساس قوانین کلی تبیین نمود.<sup>۴۱</sup>
- ۴- واقعیت مصنوعات انسان، نمادی (سمبولیک) است و فیزیکی نیست. رابطه اندیشه مورخ با موضوع تحقیق خود، کاملاً متفاوت با رابطه اندیشه فیزیکدان و زیست‌شناس با موضوع تحقیق اوست... لذا جای تاریخ در قلمرو علوم تفسیری (Hermeneutique) و نه در حیطه علوم طبیعی است.<sup>۴۲</sup>
- ۵- از جمله یکی دیگر از تمایزات مهم میان تاریخ و علوم طبیعی توسط کالینگوود (Collingwood) بیان شده است. او معتقد بود که «یک فرایند طبیعی فرایندی از رویدادهاست، یک فرایند تاریخی فرایندی از اندیشه‌هاست... تاریخ‌دان در پی درک یک رخداد بر مبنای اندیشه مشروح

## تاریخ در ترازو

در باره تاریخنگاری و تاریخنگاری

دکتر عبدالحسین زرین کوب

با ظهور مورخ - فیلسوف دیگری در انگلیس به نام کالینگود، مکتب ایده‌آلیستی که در آلمان توسط فیلسوف - مورخان نظیر درویزن و دیلتای شکل گرفته بود و توسط فیلسوف و مورخ ایتالیایی - کروچه - قوام یافته بود، در انگلستان به مرتبه‌ای برتر و عالی‌تر رسید

### فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخنگاری

ترجمه و تدوین  
حسینعلی نوذری

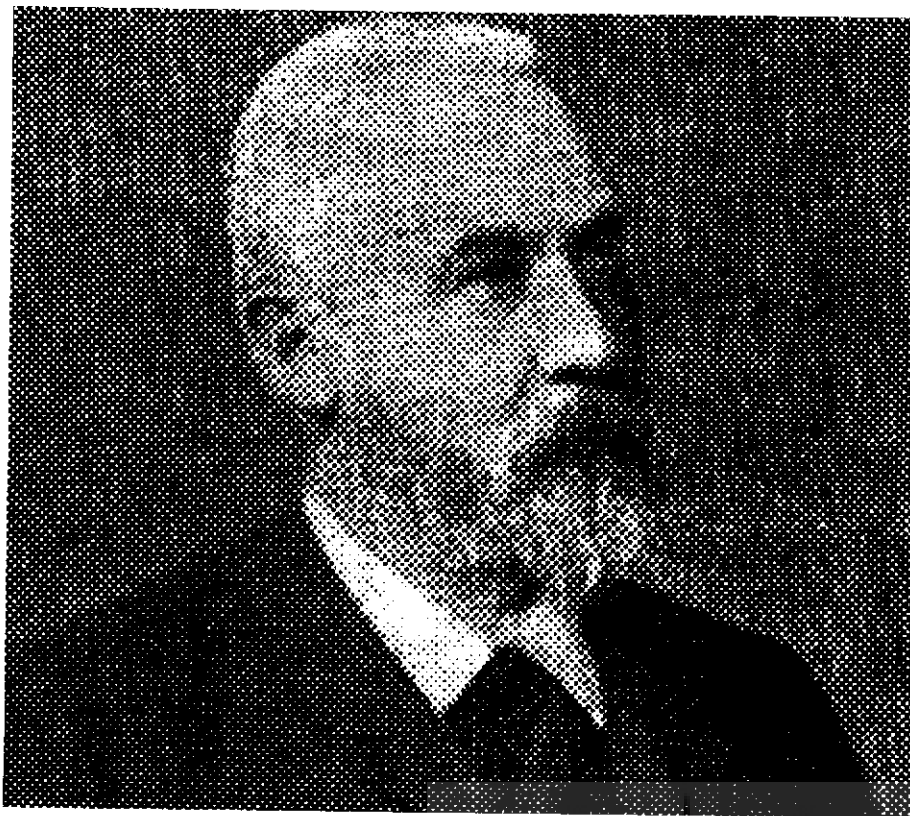
بندتو کروچه (۱۹۵۲ - ۱۸۶۶ / Benedetto. Croce)

ایتالیایی، با الهام از دیگر متفکران ایده‌آلیست آلمانی گامی جلوتر نهاد و در صدد ایجاد پیوند میان تاریخ و فلسفه برآمد. او کار فیلسوف و کار مورخ را منطقاً یکی می‌دانست و لذا معتقد بود که محققان آینده نیز مانند خود او، باید هم فیلسوف باشند، هم مورخ. کروچه با این تعریف جدید حتی بیش از تعریف دیلتای تعقل تاریخی را از قید پوزیتیویسم و علوم طبیعی آزاد کرد و با اعطای استقلال فوق‌العاده به تاریخ، آن را به «مقام شهبانوی علوم» رسانید.<sup>۳۳</sup> کروچه با پذیرش کامل میراث ایده‌آلیسم آلمانی حتی از آن نیز فراتر رفت و ایده‌آلیسم را به جایی رسانید که مدعی شد «هر تاریخ راستین، تاریخ معاصر است» این سخن که به ظاهر مستلزم تناقض می‌نماید مشهورترین کلام اوست.<sup>۳۴</sup> غرض کروچه این بود که معرفت تاریخی ذاتاً عبارت از دریافت مسائل بزرگ گذشته به یاری قوه تخیل، به نحوی که اولاً خود کسانی که در قضایا درگیر بودند آن مسائل را درک می‌کردند و ثانیاً به نحوی که چنین مسائل ربطی به روزگار خود مورخ پیدا کند. به نظر کروچه، این دو جنبه مسأله در ذهن مورخ با هم ترکیب می‌شدند و فقط به شرطی می‌شد گفت مورخ اطلاعاتی را که در اختیار دارد فهمیده است که آن اطلاعات را در درون خودآگاهی خویش گداخته باشد و «تپش» آن را در «روح» خود احساس کرده باشد.<sup>۳۵</sup> کروچه، هر تاریخی را تاریخ راستین نمی‌پنداشت چرا که برای چنین تاریخی ویژگی‌ها و شرایطی قائل بود از جمله این که: «تاریخ راستین، تاریخی است که مورخ مانند ادوار زندگی خودش در آن بسر برده و آن را در روح خود احساس کرده باشد. تعیین آنچه به وقوع پیوسته و تعبیر و داوری درباره آن امور، همه جزئی از عمل بازآفرینی گذشته به یاری نیروی تخیل است. [...] اگر این عمل صورت نگیرد، تاریخ چیزی نخواهد بود جز «وقایع نگاری» - یعنی «تاریخ مرده» که به جای اینکه در فکر و ذهن مورخ «تعقل» شود، صرفاً روی کاغذ آمده است [...] این قبیل تاریخ‌ها صرفاً انباری [است] که مواد و اطلاعات لازم در آنها انباشته می‌شود و باید همچنان در آنجا خاک بخورد تا روزی سرانجام مورخی راستین پیدا شود و بازاندیشی کند و در بخشی از آن، روح بدمد.<sup>۳۶</sup>

کروچه از طریق پیوند دادن فلسفه و تاریخ<sup>۳۷</sup> به یکدیگر و تعریف کار مورخ به شیوه‌ای همواره ذهنی و حذف احساسات از دایره پژوهش تاریخی، بعضی از مسائلی را که در گذشته سبب آزار دیلتای و نوکانتی‌ها شده بود، از میان برداشت و نظریه‌ای به مراتب برتر از نظریات متفکران آلمانی سلف و معاصرش ارائه داد.<sup>۳۸</sup> اما با ظهور مورخ - فیلسوف دیگری در انگلیس به نام کالینگود (۱۹۴۳ - ۱۸۸۹ / R. G. Collingwood) مکتب ایده‌آلیستی که در آلمان توسط فیلسوف - مورخان نظیر درویزن و دیلتای شکل گرفته بود و توسط فیلسوف و مورخ ایتالیایی - کروچه - قوام یافته بود، در انگلستان به مرتبه‌ای برتر و عالی‌تر رسید. هر چند اثر بدیع و ممتاز کالینگود یعنی اندیشه تاریخ (The Idea of History) چند سال بعد از مرگش انتشار یافت، ولی با این حال او سال‌های متمادی از عمر خود را صرف تأمل در چیستی تفکر تاریخی کرده بود و با انتشار رسالات پراکنده و ایراد خطابه‌های

علمی در محافل دانشگاهی تا حدی توانسته بود به اشاعه نظریاتش در زمینه روش‌شناسی تاریخی بپردازد. کالینگود در طرح دیدگاه خود ضمن همفکری کلی با نظریات دیلتای، به چالش با نظریات او برخاست. دیلتای که تاریخ و روان‌شناسی را به هم پیوند داده بود و نگاه مورخان را به «عواطف»، «احساسات» و «تجربیات» انسان معطوف ساخته بود، تنها راه ممکن برای فهمیدن گذشته را کوشش در جهت «باز زیستن» آن از راه قرار دادن خویش به جای انسان‌های گذشته دانسته بود. (یعنی «حسن» کردن عواطف، احساسات و تجربیات انسان‌های گذشته) کالینگود با این دیدگاه به چالش برخاست و چنین استدلال کرد که تنها چیزی که ما می‌توانیم از عهده آن برآئیم نه «باز زیستن» گذشته و حسن کردن احساسات و عواطف و تجربیات گذشتگان که تنها درک تفکرات و استدلالات آنان است. زیرا «خود افکار بر عکس زمینه حسی‌ای که این افکار در برابر آن صورت می‌گیرد ذاتاً دارای این خاصیت است که بعد از مدتی می‌توان آنها را دوباره احیاء کرد...»<sup>۳۹</sup> به این ترتیب آنچه که برای کالینگود در درجه نخست اهمیت قرار داشت، فهم و دریافت «تفکر و اندیشه‌ای» بود که در پشت هر عمل انسانی نهفته است. وی به مورخان توصیه می‌کرد که در تاریخ‌نویسی، خود را تنها محدود و منحصر به توصیف جنبه‌های ظاهری اعمال و رویدادها نکنند بلکه بکوشند تا به ورای این جنبه‌های ظاهری نفوذ کنند و به «افکاری» که در آن سوی آنها قرار دارد دست یابند. چنان که پیداست کالینگود تلاش کرد تا با تمیز قائل شدن میان ظاهر و باطن و یا بیرون و درون اعمال و رویدادها، و نیز با تأکید بر ضرورت درک اندیشه نهفته در باطن رویدادها، نه تنها مرزبندی صریح و روشنی میان تاریخ و علوم طبیعی قائل شود بلکه بر وجود دو روش‌شناسی مستقل از هم - علت‌کاوی و معناکاوی - پافشاری کند. کالینگود معتقد بود که «رویدادهای طبیعی را تنها از بیرون به عنوان اموری که ما صرفاً ناظر آن هستیم می‌توان تبیین کرد و این با آن نوع شیوه‌هایی که در نظریه پوزیتیویستی بیان می‌شود، تناسب دارد. اما افعال انسانی، رویدادهای صرف نیستند، آنها جنبه درونی یا جنبه فکری دارند. برای فهم آنها لازم است آن افکاری را که فاعلان در انجام آنها ابراز داشته‌اند تشخیص بدهیم...»<sup>۴۰</sup> از دید کالینگود علت یک رخداد به معنی اندیشه نهفته در ذهن فردی است که کنش او باعث آن رخداد گردیده است. و «این چیزی جدا از آن رخداد نیست، بلکه خود رخداد است. اگر رویدادی شامل شماری از افراد است. وظیفه تاریخ‌دان تشریح کنش‌های دست‌اندرکاران بر مبنای موقعیت‌ها و باورهای آنان است.»<sup>۴۱</sup> بنابراین مورخ، با نفوذ به باطن رویدادها و کشف افکاری که رویدادها بیانگر آنهایند، کاری می‌کند که عالم علوم طبیعی نباید بکند و نمی‌تواند بکند. کالینگود می‌نویسد:

«پس از آن که مورخ واقعیت‌ها را کشف کرد، روند دیگری که روند تحقیق در علل وقوع واقعیت‌ها باشد، در کار نیست. وقتی که مورخ بداند که چه روی داده است می‌داند که چرا روی داده است. این بدان معنا نیست که واژه‌هایی مانند علت در باب تاریخ لزوماً ناپسندید، بلکه فقط بدین معناست که این قبیل واژه‌ها در تاریخ به معنایی خاص



ویلهلم دیلتای (Wilhelm Dilthey)  
عکس از:  
Encarta Encyclopedia (cd)

به راستی مورخان در تبیین تاریخی، کدام یک از سه دیدگاه یاد شده - پوزیتیویستی، ایده آلیستی و روایی - را می‌باید ملاک عمل خود قرار دهند؟ و به تعبیری، کدامیک از تبیین‌های «قانونمند»، «عقلانی» و «روایی» نسبت به دیگری از رجحان و برتری برخوردار است. در پاسخ به این سؤال باید گفت که چون هر کدام از این دیدگاه‌ها در عرصه عمل از نقاط قوت و ضعف برخوردارند، لذا مورخان بنا به ماهیت موضوع و مسئله پژوهش خود، ناچار به اتخاذ رهیافتی کثرت‌گرایانه‌اند - یعنی به کار بستن ترکیبی از اقسام تبیین‌های تاریخی

و رویدادهایی که جنبه سیاسی و نظامی دارند پیشنهاد نمی‌کند بلکه معتقد است، مورخ فکر و فلسفه هم می‌بایست به همین گونه عمل کند یعنی مورخ تاریخ فکر به هنگام خواندن سیاستنامه خواجه نظام‌الملک و یا مورخ تاریخ فلسفه به هنگام خواندن اسفار یا اخلاق ناصری باید بکوشد تا دریابد مؤلفان هنگامی که آثار خود را به نگارش درمی‌آوردند، چه اندیشه‌ای در سر داشتند و به چه می‌اندیشیدند. مورخ باید ضمن به تصور درآوردن اوضاع و احوال زمانی و مکانی، اندیشه آنان را نیز بازاندیشی و بازآفرینی کند تا به کشف افکار و نیت پدیدآورندگان آن آثار پی ببرد. کالینگوود در توضیح و بسط نظریه خود بر یک نکته مهم تأکید می‌کند و آن اینکه امر بازاندیشی توسط مورخ نه تنها تسلیم منفعلانه به افسون ذهن دیگری نیست، بلکه کاری فعالانه و در نتیجه اندیشیدن انتقادی است. تفکری که افکار عاملان تاریخی را بازمی‌اندیشد، با بازاندیشی آنها، به تقدشان هم می‌کشد. مورخ تاریخ فکر تنها به این بسنده نمی‌کند که بگوید فلان و بهمان چه اندیشیده‌اند و تصمیم در این باره که آیا این اندیشه درست بوده است یا نه را به دیگری واگذار کند، بلکه اندیشه‌ای که اندیشه‌های گذشته را مورد بازنگری قرار می‌دهد، ناگزیر در بازنگری آن اندیشه‌ها به نقد آنها نیز می‌پردازد.<sup>۳۱</sup>

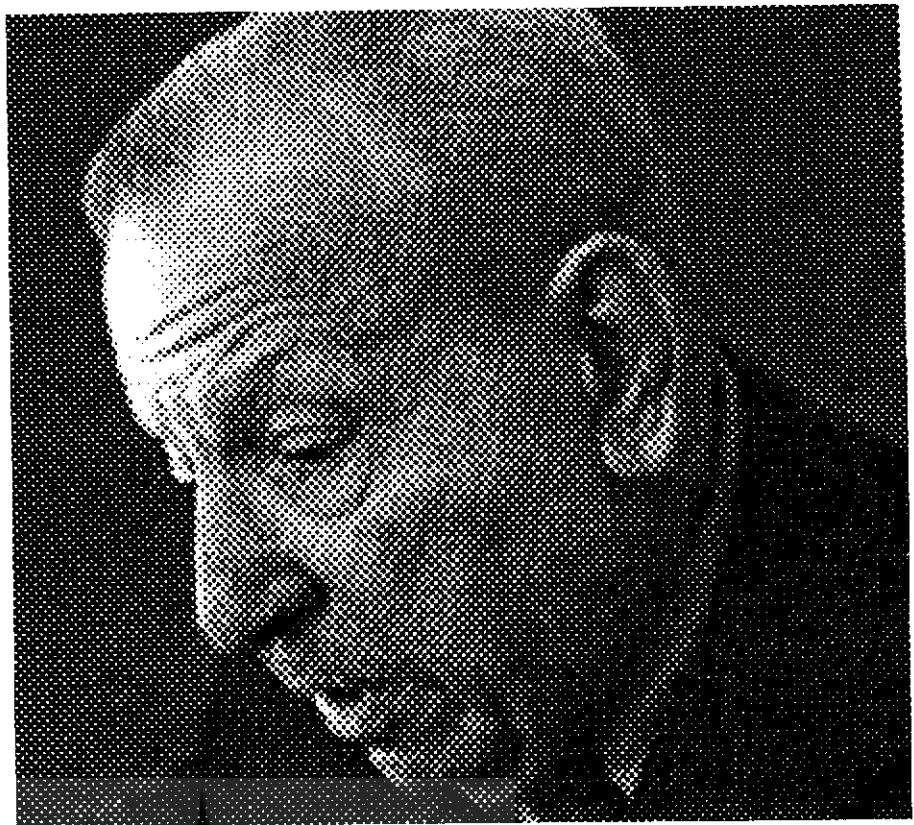
کالینگوود که در طول عمر خود «عمدتاً در جهت ایجاد نزدیکی و رابطه حسنه بین فلسفه و تاریخ» تلاش ورزیده بود، توانست حداقل در دنیای انگلیسی زبان تفکر انتقادی درباره تاریخ را اعتلاء بخشد.<sup>۳۲</sup> وی در مجموع با قائل شدن به اینکه «تاریخ سراسر، تاریخ اندیشه» است، در روش‌شناسی تاریخی به «معنا کاوی» اصرار ورزید و برای تاریخ در مقابل علوم طبیعی شأن و استقلال خاصی قائل شد، و با این که آراء و نظرات او در این زمینه از صلابت و استواری خاصی برخوردار بوده با این همه از نقد و انتقاد

استعمال می‌شوند، وقتی که عالم علوم تجربی می‌پرسد: «چرا آن تکه کاغذ تورنسل صورتی رنگ شد؟» مرادش این است که: «در چه گونه مواقعی تکه کاغذهای تورنسل صورتی رنگ می‌شوند.»<sup>۳۳</sup>

اما وقتی که، مورخ می‌پرسد: چرا ناصرالدین شاه فرمان قتل امیرکبیر را صادر کرد و یا اینکه چرا میرزا رضای کرمانی با تپانچه ناصرالدین شاه را به قتل رساند؟ مرادش این است که «ناصرالدین شاه در زمان صدور فرمان قتل و یا میرزا رضا در زمان ترور چه «فکر و اندیشه‌ای» در سر داشتند که مبادرت به انجام چنین اعمالی کردند؟» به نظر مورخ علت رویداد به معنای فکری است که در ذهن شخصی که رویداد را فاعلیت او ایجاد کرده پدید آمده است و این چیزی نیست جز خود رویداد، این باطن خود رویداد است.<sup>۳۴</sup>

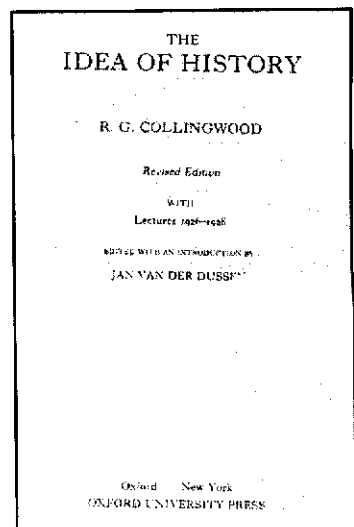
تا اینجا بحث بر سر ضرورت کشف و دریافت اندیشه‌ای بود که در پشت هر رویداد تاریخی نهفته است، حال می‌توان پرسید که کالینگوود چه راهی پیش پای مورخان نهاده است که بتوانند از عهده این وظیفه شاق به نحوی مطلوب برآیند. کالینگوود در پاسخ به چنین پرسشی می‌گوید: فقط یک راه وجود دارد که با توسل به آن این کار را می‌توان به انجام رساند، و آن این است که مورخ افکار فاعلان و عاملان تاریخی را در ذهن خود «باز اندیشی» (Re-think) و «بازآفرینی» (Re-enactment) کند.<sup>۳۵</sup> با این توضیح کالینگوود می‌توان دریافت که از دید او مورخ هم می‌تواند اندیشه فاعل فردی یک رویداد (فرمان قتل امیرکبیر یا ترور ناصرالدین شاه) را و هم می‌تواند افکار غالب فاعلان جمعی یک واقعه (تحصن توده مردم در سفارت انگلیس - در جریان نهضت مشروطه) را در ذهن خود چنان بازاندیشی و بازآفرینی کند که به کُنه «معنای» آن رویداد تاریخی پی ببرد. کالینگوود چنین روشی را تنها برای پژوهش در حوادث

یکی از خصیصه‌های تبیین‌روایی چنین است: «تاریخ‌روایتی زنجیره‌ای از رویدادها است.» به همین دلیل در تاریخ برای شناخت ماهیت یک رویداد باید به شناخت جزئیات رویدادهای ماقبل آن اهتمام ورزید. به همین جهت روش مورخ هیچگاه تفسیر یا تبیین از طریق تعمیم نیست، بلکه همواره از طریق بیان جزئیات بیشتر و کامل‌تر در صدد فهم ماهیت رویدادهای تاریخی است



پوزیتیویست‌ها دور نماند.<sup>۳۳</sup> از جمله شاخص‌ترین متفکران دارای تمایلات پوزیتیویستی که به چالش با نظریه کالینگوود برخاستند. دو تن بیش از دیگران شهرت دارند: همپل و پوپر. کارل گوستاو همپل (متولد ۱۹۰۵ / Hempel Carl G.) فیلسوف علم آمریکایی، در سال ۱۹۴۲ با انتشار مقاله‌ای با نام «نقش قانون‌های کلی در تاریخ» چنین استدلال کرد که «هرگونه تبیین در تاریخ همانند علوم طبیعی متکی بر قوانین عام است.»<sup>۳۴</sup> همپل بدون آن که نامی از کالینگوود ببرد، کاملاً مشخص بود که در رد و نقض نظریه او صحبت می‌کند. همپل درست در مقابل نظریه کالینگوود در اثبات این مدعا برآمد که مورخان «وقایع تاریخ بشری را به همان شیوه تبیین می‌کنند که علمای طبیعی رویدادهای جهان طبیعی را، یعنی تبیین رویدادهای تاریخی نیز از همان الگوی قیاسی تبعیت می‌کند و میان تاریخ (و علوم انسانی به طور کلی) با علوم طبیعی از حیث روش تفاوت اساسی وجود ندارد.»<sup>۳۵</sup> همپل با انتشار این مقاله تلاش کرد تا ضمن تنسیق اندیشه «وحدت علوم» به اصلاح و جرح و تعدیل فرضیه پوزیتیویست‌ها بپردازد و نظریه‌ای جدید در خصوص تبیین در علوم ارائه کند. او بدین منظور در سال ۱۹۴۸، با انتشار مقاله‌ای با نام «مطالعاتی در منطق تبیین» درصدد برآمد تا نظریه عامی درباره این که چه چیزی را می‌توان تبیین نامید یا برای آن که چیزی را تبیین خواند باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد، ارائه کند. تزی که همپل ارائه داد و بعدها به «الگوی قانون فراگیر» (Covering Law Model) یا «نظریه قیاسی-قانون‌شناختی» (Deductive-Nomological Theory) مشهور شد.<sup>۳۶</sup> متضمن دو نکته مهم است: «اول این که تبیین هر واقعه یعنی نشان دادن قابل پیش‌بینی بودن آن واقعه، و دوم این که برای نشان دادن قابل پیش‌بینی بودن هر واقعه، باید نشان داد که واقعه مذکور مشمول یا تابع

بند توکروچه (Benedett Croce)  
عکس از:  
Encarta Encyclopedia (cd)





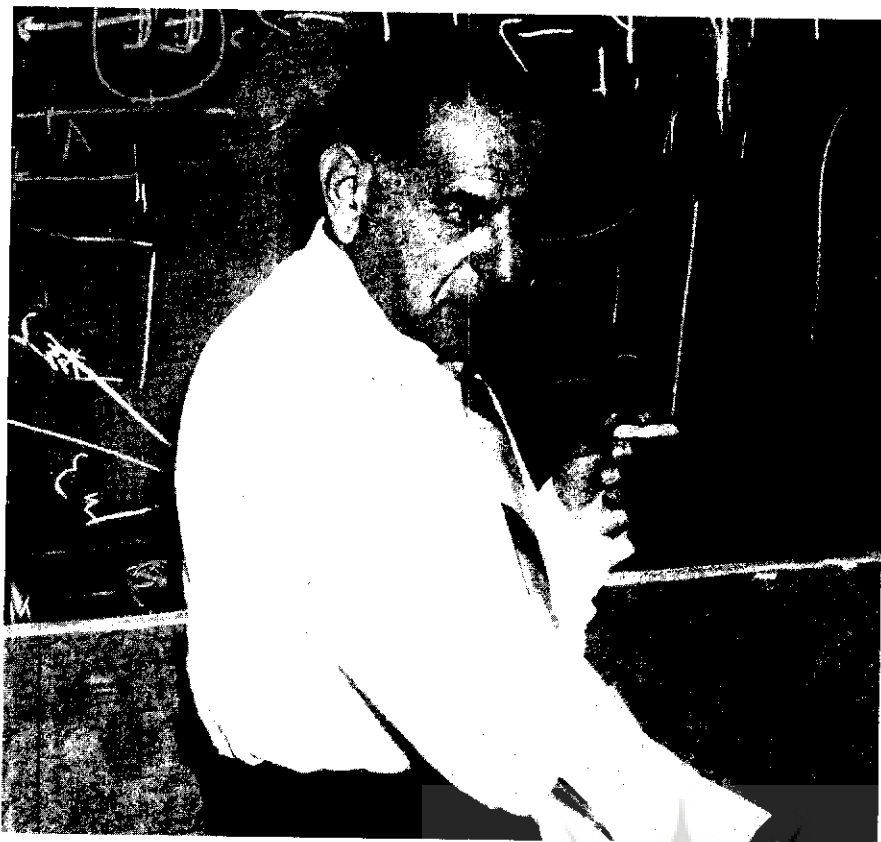
قواعد کلی قرار دارد. شناخت این قوانین عام و قواعد کلی، پیش‌بینی آینده جوامع، تمدنها و... را ممکن می‌سازد. قوانین مذکور ثابت و لایتغیر بوده به طوری که مقاومت در برابر آنها بر مبنای موازین اخلاقی بیهوده است، به عبارت دیگر خارج از قلمرو کنترل اراده و انتخاب انسانی قرار دارد.»<sup>۵۵</sup>

پوپر به جهت آن که فیلسوف علم بود، در برخی از آثار روش‌شناسانه<sup>۵۶</sup> خود به فلسفه علم تاریخ نیز پرداخته و درباره تبیین تاریخی نظریه جدیدی نیز ارائه کرده است. پوپر در ابتدای سخنرانی علمی خود که در سال ۱۹۶۷ در دانشگاه آکسفورد تحت عنوان «رهیافتی کثرت‌گرایانه به فلسفه تاریخ»<sup>۵۷</sup> (A Pluralist Approach to the Philosophy of History) ایراد کرده به طرح سه مسأله محوری فلسفه تاریخ پرداخته است. پوپر مسأله سوم را چنین طرح کرده است: «چگونه می‌توانیم تاریخ بنویسیم، یا روش [پژوهش در] تاریخ چیست؟ (این مطلب همچنین دربرگیرنده «مسأله» معرفت تاریخی است.)»<sup>۵۸</sup> از نظر پوپر میان تاریخ و علوم طبیعی از لحاظ «روش» نه تنها هیچ تفاوتی وجود ندارد، بلکه وجوه اشتراک نیز بسیار است.

بنا به عقیده او همه مورخین و فیلسوفانی که قائل به شکاف و جدایی میان روش پژوهش در این دو علم بوده‌اند «تصور عمیقاً نادرستی از علوم طبیعی»<sup>۵۹</sup> داشته‌اند. زیرا «علوم طبیعی بیش از آنچه مورخین می‌پندارند مشابه تاریخ است.»<sup>۶۰</sup> پوپر برای اثبات اینکه «وجوه مشترک میان روش بالفعل علم و روش بالفعل تاریخ به مراتب بیش از آن است که مورخان دریافته‌اند»<sup>۶۱</sup> به ارائه استدلال‌هایی می‌پردازد. استدلال اساسی او این است که ما در علم باید کارمان را با «طرح مسأله» آغاز کنیم. پوپر در طرح این نظریه تا حد زیادی به مورخ معروف قرن نوزده انگلیسی - لرد اکتون (۱۸۰۲ - ۱۸۳۴ / L. Acton) - وامدار است. زیرا او بود که به مورخان توصیه می‌کرد: «به جای مطالعه [و تحقیق] در دوره‌ها و برهه‌ها به مطالعه [و تحقیق] در مسأله‌ها» بپردازند. پوپر با «اندروز عالی»<sup>۶۲</sup> توصیف کردن توصیه اکتون در واقع نظر او را به علوم طبیعی نیز تسری داده و با زبان ریاضی خود آن را در قالب نموداریان کرده است:  $P_1 \rightarrow TT \rightarrow CDP_2$  پوپر می‌نویسد:

«این نمودار را می‌باید این گونه فهم کرد. فرض کنید ماکار را با مسأله  $P_1$  آغاز می‌کنیم. این مسأله، عملی، یا نظری، یا تاریخی باشد. سپس به صورت‌بندی یک راه حل موقت برای آن اقدام می‌کنیم: یک راه فرضی یا حدسی - یک نظریه موقت،  $TT$ . آنگاه این راه حل، در پرتو بیینه (اگر موجود باشد)، در معرض بحث نقادانه،  $CD$  قرار داده می‌شود. در نتیجه این امر، مسائل جدید،  $P_2$  مطرح می‌شوند.»<sup>۶۳</sup>

پوپر ضمن اشاره به این که مسأله شماره ۱ با مسأله شماره ۲ یکسان نیست، می‌گوید در روش علمی برای مسأله راه‌حل‌های موقت - حدسها (Conjectures) - ارائه می‌کنیم، این راه‌حلها را مورد نقادی قرار می‌دهیم، اگر از بوته نقد سربلند بیرون آمدند، آنها را تا زمانی که ابطال نشده‌اند به طور موقت می‌پذیریم،<sup>۶۴</sup> ولی اگر ابطال شدند باز مسأله و راه‌حلها را از سر می‌گیریم و به این روش «پیش‌برنده» پیش می‌رویم. زیرا این روش تنها راه ممکن برای



کارل پوپر (Karel popper)

دور شدن از خطا و رسیدن به حقیقت (صدق) است. و این برای مورخی که در تاریخ در جستجوی رسیدن به حقیقت است، کمال اهمیت را دارد. پوپر در توضیح روش پیشنهادی خود می‌نویسد:

این روش «یک مسأله قدیمی، اما به اعتقاد من نه چندان عمیق متدلوزیک را حل می‌کند - مسأله نسبی‌گرایی تاریخ (Historism). درست است که حدس‌های ما متناسب با مسائل ما مطرح می‌شوند، و مسائل ما با وضع و حال کنونی معرفتمان تناسب دارند، و درست است که بسیاری از آنچه در زمره معرفت کنونی ما جای دارد، ممکن است نادرست باشد، معیضاً این امر بدان معنا نیست که حقیقت (صدق) نسبی است معنای آن صرفاً آن است که حذف خطا و سیر به سمت حقیقت کار دشواری است. هیچ معیاری برای حقیقت وجود ندارد. اما چیزی شبیه یک معیار خطا وجود دارد. برخوردهایی که در میان دانسته‌های ما، و میان دانسته‌های ما و امور واقع پدید می‌آید، نشان می‌دهد که در جایی خطا بروز کرده است. معرفت ما به این شیوه می‌تواند از رهگذر حذف نقادانه خطاها رشد کند. به این ترتیب است که می‌توانیم به حقیقت نزدیک‌تر شویم.»<sup>۶۵</sup>

تا اینجا پوپر کوشیده است با ارائه این نظر که مورخ و دانشمند هر دو موظفند کار خود را از مسائل آغاز کنند، بر وجوه اشتراک، روش پژوهش در تاریخ و علوم طبیعی صحه بگذارند و شکاف و جدایی آن دو را که پاره‌ای از فیلسوفان و مورخان بدان قائل بودند، برطرف سازد. با این همه او درست در پایان این بحث با طرح این سؤال: - آیا یک تفاوت بنیادی نیز وجود ندارد: تفاوتی که به مسأله «فهم تاریخ» ارتباط دارد؟- به بحث پیرامون مسأله «معرفت تاریخی» می‌پردازد. او در همان آغاز، موافقت خود را با دیلتای، کالینگوود و هایک در این خصوص که باید

ما در حوزه تاریخ با چهار واژه و اصطلاح مستقل، اما در عین حال مرتبط با هم سروکار داریم: «تاریخ»، «علم تاریخ»، «فلسفه نظری تاریخ» و «فلسفه علم تاریخ»

اسطوره چلاجوب  
در دفاع از علم و عقلانیت

توجه به، بهم پیوستگی  
**(Coherence)** رویدادها یکی دیگر از  
 خصیصه‌های «تبیین روایی» است. به  
 این معنی که «بهم پیوستگی رویدادها»  
 و یافتن ارتباط منطقی میان آنها اصولاً  
 قسمت مهمی از تفکر تاریخی را تشکیل  
 می‌دهد. به همین جهت مورخ هر میزان  
 که از وقایع نگاری فاصله بگیرد و به  
 تاریخ‌نویسی نزدیک شود، به همان  
 میزان می‌تواند به درک انسجام منطقی  
 رویدادها وقوف یابد و در تاریخ‌نویسی  
 شرحی سلیس و بهم پیوسته ارائه دهد  
 به گونه‌ای که همه رویدادها طوری قرار  
 گیرند که گویی در جای طبیعی خود قرار  
 گرفته‌اند و هریک از آنها جزئی از یک  
 کل قابل درک هستند



رابین، جورج کالینگوود  
 (R.G. Collingwood)

پرسش که - «عناصر مهم یا عملگر (Operative) در موقعیت و شرایط مورد نظر چه بوده‌اند؟» پرسش محوری و اساسی است که مورخ برای پاسخ دادن بدان قیام می‌کند. به میزانی که او در پاسخ دادن به این پرسش توفیق یافته باشد، به درک موقعیت و شرایط تاریخی و محدوده‌ای از تاریخ که قصد دارد آن را فراچنگ آورد، نایل شده است.<sup>۱</sup> از این سخن می‌توان دریافت که پوپر بنا به مشرب عقل‌گرایی انتقادی (Critical Rationalism) خود اصولاً تبیین تاریخی را همواره از راه بازسازی (Reconstruction) یک موقعیت و شرایط (Situation) امکان‌پذیر می‌داند: «هرگاه مایل باشیم تاریخ را تبیین یا فهم کنیم، می‌باید به آن به مثابه تاریخ مسائل مربوط به موقعیت‌ها و شرایط نظر کنیم.»<sup>۲</sup>

۲- پوپر در توضیح دیگر تفاوت نظریه خود با نظریه کالینگوود بر ناتوان بودن روش «باز - آفرینی» در تبیین مسائل تاریخی، تأکید می‌کند. از دید او آنچه که مورخ می‌باید انجام دهد باز - آفرینی روانی آنچه واقع شده است نیست؛ بلکه عبارت است از ارائه استدلال‌های عینی در حمایت از تحلیلی که برای شرایط و موقعیت عرضه کرده است. او احياناً به خوبی می‌تواند از عهده انجام این کار برآید، در حالی که معلوم نیست فراگرد «باز - آفرینی» با توفیق همراه شود.<sup>۳</sup>

۳- پوپر مهمترین تفاوت نظریه خود با نظریه کالینگوود را در عینی - ذهنی بودن دو نظریه می‌داند، و از همینجا به یک نتیجه اساسی می‌رسد و آن اینکه توسل به روش ذهن‌گرایی «باز - آفرینی» مانع از نقادی عقلانی راه حل‌های رقیب به مسائل تاریخی می‌شود. «زیرا ما تنها زمانی می‌توانیم حدس‌ها یا نظریه‌هایی را به نحو عقلانی

رویدادهای تاریخی را «درک» کرد، اعلان می‌کند. اما بعد از نقل عبارتی بلند از کتاب «اندیشه تاریخ» کالینگوود، اظهار می‌دارد که با نظر او موافق است اما نه به تمامه «میان نظریه کالینگوود و نظریه من تفاوتی وجود دارد. این تفاوت ظاهراً کوچک به نظر می‌رسد، اما نتایج و تبعات بسیار گسترده‌ای دارد.» پوپر می‌گوید: من آنچه را که کالینگوود از آن به عنوان «باز - آفرینی» (Re-enactment) یاد می‌کند، در آثارم، تحت عنوان «منطق شرایط و موقعیت» (Situational Logic)، یا «تحلیل شرایط و موقعیت» (Situational Analysis) پیشنهاد کرده‌ام. بنابراین آنچه که مورخ می‌بایست انجام دهد عبارت است از «بازسازی» (Reconstruction) وضع و حال و شرایط حاکم بر مسأله (Problem Situation)، که شخص عامل، خود را در آن درگیر یافته، و نشان دادن اینکه چرا و چگونه افعال او متضمن راه حلی برای این مسأله، آن گونه که او آن را درک می‌کرده، بوده است.<sup>۴</sup>

پوپر بعد از طرح نظریه خود به بیان وجوه تفاوت آن با نظریه کالینگوود می‌پردازد<sup>۵</sup> و در نهایت رای به برتری نظریه خود می‌دهد. که چکیده آن به قرار زیر است:

۱- از دید پوپر ایده «باز - آفرینی» متضمن «فراگرد ذهنی» است و نه تحلیل شرایط و اوضاع و احوال، در حالی که نظریه «بازسازی» متضمن تحلیل شرایط و موقعیت است. پوپر با صراحت و وضوح تمام نظریه کالینگوود را به چالش می‌کشد:

«من [پوپر] پیشنهاد می‌کنم آنچه اساسی است، بازآفرینی تجربه روانی نیست، بلکه تحلیل شرایط و موقعیت است. تلاش مورخ برای تحلیل و توصیف شرایط و موقعیت چیزی نیست جز حدس و نظریه تاریخی او- و این

## مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ

نویسنده

دکتر. ابو. والش

(استاد محقق و فلسفه در دانشگاه امینردگه)

ترجمه

غیاث‌الدین طالبی طاباطبایی



موسسه انتشارات امیرکبیر  
تهران، ۱۳۶۶

از دید کالینگوود، علت رویداد به معنای فکری است که در ذهن شخصی که رویداد را فاعلیت او ایجاد کرده، پدید آمده است. و این چیزی نیست جز خود رویداد. این باطن خود رویداد است

## فلسفه تاریخ

فلسفه تاریخ  
فلسفه تاریخ

مکتب‌های فلسفه تاریخ

مختص تاریخ است. به زعم اینان در این نوع تبیین مورخ می‌کوشد تبیین یک واقعه را مبتنی سازد بر نقل و روایت جزء به جزء وقایع و رویدادهای پیش از آن واقعه، به همین جهت این نوع تبیین را می‌توان برداشت روایی از تبیین تاریخی (Narrative Conception Historical Explanation) of دانست.<sup>۳۳</sup>

مدافعان و طرفداران تبیین روایی عموماً ویژگی‌ها و خصیصه‌های متعددی برای آن قائل‌اند. شاید بتوان به سه مورد از این خصیصه‌ها چنین اشاره کرد:

۱- روایت جزئیات: اکتشاف معتقد است که «تاریخ روایتی زنجیره‌ای از رویدادهاست» به همین دلیل در تاریخ برای شناخت ماهیت یک رویداد باید به شناخت جزئیات رویدادهای ماقبل آن اهتمام ورزید. به همین جهت روش مورخ هیچ‌گاه تفسیر یا تبیین از طریق تعمیم نیست، بلکه همواره از طریق بیان جزئیات بیشتر و کامل‌تر درصدد فهم ماهیت رویدادهای تاریخی است.<sup>۳۴</sup> اکتشاف صراحتاً می‌گوید «تنها تبیین مناسب یا ممکن در تاریخ از تغییر، صرفاً گزارش کامل تغییر است. تاریخ، تغییر را با گزارش کامل تغییر تبیین می‌کند.» بدین سان آرمان تبیین نزد مورخ، «نشان دادن عالمی از رویدادهای ذاتاً مرتبط با یکدیگر است که در آن هیچ خلاء و افتادگی‌ای (Lacuna) تحمل نمی‌شود.»<sup>۳۵</sup> بنابراین مورخ نمی‌تواند واقعه‌ای را به درستی تبیین کند مگر آن که جزئیات وقایع ماقبل واقعه را به خوبی بشناسد. با نظر به همین وظیفه مورخ است که فن‌رانکه (Von Rank) مورخ را به مستنطق و بازپرس تشبیه می‌کند. او معتقد است که «مورخ نه شاک‌ی است و نه وکیل مدافع متهم، مورخ اگر به عنوان قاضی صحبت می‌کند، نه به عنوان قاضی، بلکه به منزله مستنطق یا بازپرس است. او باید تمام مدارک و شواهد مربوط به دعوا را فراهم بیاورد، تا بتواند آن را به بزرگترین محاکمه، یعنی محکمه تاریخ عالم تقدیم کند. اگر مورخ در وظیفه خود قصور ورزد و از روی سوغلی نوازی یا از روی کینه‌جویی جزئی از اجزای پرونده را نادیده انگارد و یا در آن تقلب و تزویر روا دارد، در انجام بزرگترین تکلیف خود اهمال و مسامحه کرده است.»<sup>۳۶</sup> بنابراین تمعد یا قصور مورخ در درک جزئیات حوادثی که منجر به وقوع رویدادی خاص گردیده تبیین تاریخی را از اساس سست خواهد کرد.

۲- توجه به بهم پیوستگی (Coherence) رویدادها. وظیفه مورخ در تبیین یک واقعه تاریخی تنها منحصر به شناخت جزئیات رویدادهای ماقبل واقعه نیست بلکه او می‌بایست تلاش کند تا «ارتباط ذاتی» رویدادها را نیز ادراک کند. والش با به عاریت گرفتن اصطلاح به هم پیوستگی (Coherence) که از اصطلاحات وضع شده توسط ویول (Whewell)، منطق دان قرن نوزدهم است، می‌کوشد تا بر ارتباط ذاتی رویدادها تأکید کند. از دید او «پاره‌ای از رویدادهای تاریخی ذاتاً با یکدیگر مرتبط هستند، ارتباط آنها از این جهت است که سلسله اقدامات مورد بحث یک کل را تشکیل می‌دهد و در این مورد می‌توان گفت نه تنها وضع اجزاء و اعضای بعدی این کل توسط اجزاء و اعضای قبلی تعیین می‌شود بلکه این اثرگذاری جنبه متقابل دارد.»<sup>۳۷</sup> از دید والش به هم پیوستگی رویدادها و یافتن ارتباط منطقی میان آنها اصولاً قسمت مهمی از تفکر تاریخی را تشکیل

مورد نقادی قرار دهیم که بخشی از خود ما نشده باشند، بلکه بتوانیم آنها را بیرون از خود قرار دهیم، و به این ترتیب به دیگران بخصوص به انانی که نظریه‌های متفاوتی دارند، امکان دهیم تا آنها را مورد واریسی قرار دهند... این روش، به واقع به روش بالفعل علوم طبیعی نزدیک‌تر است.»<sup>۳۸</sup>

۴- پوپر دیگر تفاوت مهم نظریه خود با نظریه کالینگوود را اینگونه توضیح می‌دهد: «در نظر کالینگوود، و تقریباً همه فلاسفه، معرفت اساساً متکی است بر تجربه‌های زنده فاعل شناسایی. و این مطلب البته در مورد معرفت تاریخی نیز صادق است. در نظر من، معرفت اساساً مشتمل است بر مصنوعات برون - کالبدی، یا محصولات، یا نهادها. (این خاصیت برون - کالبدی آنهاست که نقادی عقلانی آنها را امکان‌پذیر می‌سازد.)»<sup>۳۹</sup> پوپر بعد از بیان این تفاوت‌ها و نیز چند تفاوت جزئی دیگر، به این نتیجه می‌رسد که نظریه‌اش

در قیاس با نظریه کالینگوود - «که رهیافتش به تاریخ، به واسطه تأکید مؤکدی که بر مسائل داشت، به مراتب جوهره کثرت‌گرایانه‌تری از رهیافت متقدمان وی داشته است»<sup>۴۰</sup> - به مراتب کثرت‌گرایانه‌تر (پلورالیستیک‌تر) است. سخن آخر پوپر در برتر و بهتر دانستن نظریه‌اش نسبت به نظریه کالینگوود این است:

«من به این ترتیب ادعا می‌کنم که نظریه مربوط به تحلیل موقعیت و شرایط (Situational Analysis) برای فهم تاریخی بهتر از نظریه باز - آفرینی (Re-enactment) کالینگوود است. این نظریه کمتر صلب و غیرقابل انعطاف است. این نظریه در عین حال، مانند نظریه کالینگوود محدود به باز - آفرینی فراگرد آگاهانه اندیشه نیست، بلکه بازسازی موقعیت‌ها و شرایطی که عامل اولیه به کلی از آن غافل بوده است را نیز امکان‌پذیر می‌سازد. از این گذشته، این نظریه راه را برای بازسازی و تحلیل شرایطی که به وسیله نتایج ناخواسته و اراده نشده افعال ما حاصل می‌شود، نیز هموار می‌سازد - که این نکته به واقع حائز اهمیت بسیار است. و بالاخره اینکه این نظریه به ما اجازه می‌دهد در تحلیل موقعیت، نه تنها نقش افراد، که نقش نهادها را نیز به خوبی در نظر بگیریم.»<sup>۴۱</sup>

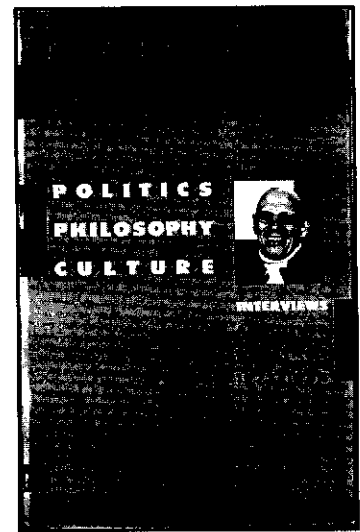
چنان که پیداست پوپر با توصیف کثرت‌گرایانه بودن نظریه‌اش تلاش کرده تا با نقد و نفی دیدگاه کالینگوود، نظریه خود را به عنوان یک بدیل مناسب در زمینه روش‌شناسی و معرفت‌شناسی تاریخی مطرح سازد. اما باید گفت نظریات طرح شده در زمینه تبیین تاریخی تنها به دو دیدگاه پیش گفته پوزیتیویستی<sup>۴۲</sup> و ایده‌آلیستی محدود نمی‌شود بلکه دیدگاه سومی نیز وجود دارد. بنابراین در زمینه تبیین تاریخی از سه دیدگاه اساسی می‌توان یاد کرد:

الف: تبیین‌های مبتنی بر قانون یا قانونمند، (Law Explanations) نظریه همپل و پوپر

ب: تبیین‌های عقلانی (Rational Explanations) نظریه کالینگوود و دری.

ج: تبیین‌های مبتنی بر - نقل یسا تبیین روایی (Narrative Explanations)

دیدگاه سوم که طرفداران و مدافعانی همچون اکتشاف (Oakeshott)، باترفیلد (Butterfield) و گالی (Gallie) دارد بر آن است که نوعی تبیین وجود دارد که



می‌دهد. به همین جهت مورخ هر میزان که از وقایع‌نگاری فاصله بگیرد و به تاریخ‌نویسی نزدیک شود، به همان میزان می‌تواند به درک انسجام منطقی رویدادها وقوف یابد و در تاریخ‌نویسی شرحی سلیس و به هم پیوسته ارائه دهد به گونه‌ای که همه رویدادها طوری قرار گیرند که گویی در جای طبیعی خود قرار گرفته‌اند و هریک از آنها جزئی از یک کل قابل درک هستند. «از این لحاظ هدف تاریخ‌نویس اصولاً شبیه به هدف داستان‌نویس یا نمایشنامه‌نویس است. درست همانطور که یک داستان یا نمایشنامه خوب به ظاهر از یک سلسله وقایع جدا از یکدیگر تشکیل نمی‌گردد بلکه عبارت است از تکوین و تکمیل منظم وضع و جریانات در هم آمیخته‌ای که داستان از آنجا آغاز می‌گردد، یک شرح تاریخی خوب دارای نوعی وحدت داستان یا موضوع می‌باشد و وقتی این‌گونه وحدت را نیابیم احساس عدم رضایت می‌کنیم و چنین می‌پنداریم حقایقی را که به بررسی آنها مبادرت کرده‌ایم، آن طور که باید درک نموده‌ایم.»<sup>۸۲</sup>

۳- توجه به رویدادها در متن جریان تاریخی. باتوجه به اصل بهم پیوستگی رویدادهای تاریخی می‌توان بر این نکته تصریح کرد که هیچ رویدادی را نمی‌توان تبیین کرد مگر آن که قادر باشیم جریان (Process) از حوادث را که آن رویداد خاص، در متن (Context) آن شکل گرفته، بشناسیم. زیرا غالباً حوادث بعدی از حوادث قبلی منشأ می‌گیرند و هر حادثه‌ای بر حوادث بعدی منتهی می‌شود. و «لذا رشته‌ی علی و معلولی را تشکیل می‌دهند، اما این رشته با بقیه رشته‌ها فرق دارد، فرقی در این است که حوادث در آن، با هم ربطی مفهومی دارند، یعنی منطقیاً به هم وابسته‌اند.»<sup>۸۳</sup> مورخ در مطالعه حوادث غالباً با زنجیره علل مواجه است، به همین جهت باید به دو نکته توجه خاص داشته باشد، یکی درک اهمیت برخی علل نسبت به برخی دیگر و اعتقاد به «وجود یک رشته علل زیربنایی بلندمدت که وقوع برخی حوادث و جریان‌ها را در بلندمدت اجتناب‌ناپذیر می‌سازند.»<sup>۸۴</sup> و نکته دیگر اینکه «تقدم و تاخر علل هسته مرکزی هر استدلال تاریخی است.»<sup>۸۵</sup> زیرا تبیین هیچ حادثه‌ای فی‌نفسه و مجزا از وقایع قبل [و حتی بعد آن] امکان‌پذیر نیست، کار (Carr) می‌گوید: «تاریخ یک جریان است و شما نمی‌توانید فقط یک تکه از آن را بگیرید و جداگانه مطالعه کنید...»<sup>۸۶</sup> بنابراین اگر از یک مورخ درباره یک رویداد توضیح خواسته شود او می‌کوشد تا رویداد مورد نظر را در متن یک جریان تاریخی و با-نظر به سیر حوادثی که منتهی به آن شده است، تبیین کند و این چیزی جز «تبیین روایی» یک رویداد تاریخی نیست.<sup>۸۷</sup> درست به همین جهت است که پاره‌ای از صاحب‌نظران، تبیین تاریخی را «تلاش برای دیدن و نشان دادن رابطه اجزاء در یک کل و کلیت خاص» دانسته‌اند و از جمله یکی از وظایف مهم مورخ را فراهم آوردن یک زمینه قابل فهم (Context Intelligible) برای یک رویداد و نه بیرون کشیدن آن رویداد از بطن یک قانون، توصیف کرده‌اند.<sup>۸۸</sup> و از همینجاست که به شباهت کار مورخ با نمایشنامه‌نویس اشاره داشته‌اند. زیرا اگرچه نیمه اول یک نمایشنامه به ما اجازه پیش‌بینی نیمه دوم را نمی‌دهد ولی با این حال در فهم نیمه دوم به انسان کمک می‌کند. زیرا رویدادهای

بعدی مبتنی بر جریان رویدادهای قبلی است و اگر ما از اواسط نمایش به تئاتر آمده باشیم نمی‌دانیم در صحنه چه می‌گذرد.<sup>۸۹</sup>

در پایان این نوشتار می‌توان به طرح این سؤال پرداخت که مورخان در تبیین تاریخی، کدام یک از سه دیدگاه یاد شده را می‌بایست ملاک عمل خود قرار دهند؟ و به تعبیری کدام یک از تبیین‌های «فانونمند»، «عقلانی» و «روایی» نسبت به دیگری از رجحان و برتری برخوردار است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که چون هرکدام از این دیدگاه‌ها در عرصه عمل از نقاط قوت و ضعف برخوردارند، لذا مورخان بنا به ماهیت موضوع و مسأله پژوهش خود ناچار به اتخاذ رهیافتی کثرت‌گرایانه‌اند - یعنی به کاربرستن ترکیبی از اقسام تبیین‌های تاریخی.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۹، ۶۳۸ ص.
- ۲ - در اینجا جهت آگاهی تنها به چند مورد از کتاب‌ها و مقاله‌های مربوط به «تبیین در تاریخ» که غالباً توسط نامداران فلسفه تاریخ در غرب نوشته شده است، اشاره می‌شود:  
الف: کتاب‌ها:  
۱- Von Wright, G.H: Explanation and Understanding, London, Routledge and Kegan Paul. ۱۹۷۱.  
۲- Atkinson, R.F: Knowledge and Explanation in History: an introduction to the philosophy of History, Macmillan, ۱۹۷۸.  
۳- Dray, W: Laws and Explanation in History. Oxford university press, ۱۹۵۷.  
۴- Gardiner, p: The Nature of Historical Explanation, Oxford university press ۱۹۵۲.  
۵- Ryan, A(ed): The philosophy of Social Explanation, Oxford university press, ۱۹۷۳.  
۶- Martin, R: Historical Explanantion, Cornell university press, Ithaca, New York, ۱۹۷۷.  
۷- Mc Clelland, P.D: Causal Explanation and Building in History, Economics and the New Economic History. Ithaca, New York and Model London: Cornell university press.  
۸- Achinstein, P: The Nature of Explanation. Oxford university press, ۱۹۷۵.  
۹- Liloyd, C. Explanation in Social History, Oxford Blackwell, ۱۹۸۶.  
۱۰- Garfinkel, A: Forms of Explanation: Rethinking the Qustions of Social Theory. New Haven: Yale university press, ۱۹۸۱.  
C: Aspects of Scientific Explanation  
۱۱- Hempel, New York: Free Press. ۱۹۶۵.  
۱۲- Rex Martin: Historical Explanation:

در زمینه تبیین‌های تاریخی از سه دیدگاه اساسی می‌توان یاد کرد:  
الف) تبیین‌های مبتنی بر قانون یا فانونمند (نظریه همپل و پوپر)؛  
ب) تبیین‌های عقلانی (نظریه کالینگوود و دری)؛  
ج) تبیین‌های مبتنی بر نقل یا تبیین روایی (که طرفداران و مدافعانی همچون اکشات، باترفیلد و گالی دارد)

# CRITICAL THEORY AND A READER SOCIETY

MAX HORKHEIMER  
ERIC FROMM  
LEO LOWENTHAL  
HERBERT MARCUSE  
FREDERICK POLLOCK  
T.W. ADORNO  
JURGEN HABERMAS  
SUSANNE KRACKauer  
WALTER BENJAMIN

EDITED WITH AN INTRODUCTION BY  
STEPHEN ERIC BRONNER AND DOUGLAS MACKAY KELLNER

طباطبایی] فصلنامه گفت‌وگو، زمستان ۱۳۷۷، شماره ۲۲، ص ۱۰۵.

۴- البته به هیچ‌رو نمی‌توان منکر پیشگامی ایران‌شناسان و مستشرقان غربی در طرح پاره‌ای از مسائل عمده تاریخ ایران گردید و به ناحق منکر قدر و منزلت ایده‌های آنان شد، بلکه آنچه که پسندیده نیست تقلید صرف و درجا زدن است.

۵- بنگرید به مقدمه مترجم بر کتاب حاضر. ص ۱۶-۱۵.

۶- بیشتر مقالات کتاب پیش از این در «بخش مباحث نظری» فصلنامه تاریخ معاصر ایران از شماره نخست دوره جدید (بهار ۱۳۷۶) تا شماره دوازدهم آن (زمستان ۱۳۷۸) منتشر شده بود و حال با افزودن یکی دو مقاله دیگر مجموعاً یکجا منتشر شده است.

۷- سروش، عبدالکریم: فلسفه تاریخ، چاپخانه طلوع آزادی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۸، ص ۸.

۸- والش، دلیو، اچ: مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۸.

۹- بنگرید به مقاله اتکینسون مندرج در کتاب «فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری» همان، ص ۶۴-۵۰. (از این پس در ارجاع به هریک از مقالات این کتاب تنها به آوردن نام مؤلف اکتفا می‌کنیم.) گفتنی است که در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (شماره ۴۳-۴۲) راجع به زندگی، آثار و آراء توبینی مقاله مختصری به قلم نگارنده انتشار یافته است. علاوه بر این چهار تن، فیلسوفان دیگری نیز در فلسفه نظری یا جوهری تاریخ از شهرت و معروفیت زیادی برخوردارند. از جمله: [یواخیم فیوره، ویکو، کندرسه هررد، فیخته، شلینگ، انگلس، کنت، اسپنسر].

۱۰- مهمترین فلاسفه و نظریه‌پردازان فلسفه علم تاریخ عبارتند از کروچه، کالینگوود، پوپر، (همپل) و [نیبور، رانکه، اکتن، ویندلیند، ریکرت، دیلتای] علاوه بر اینها می‌توان به شماری از فلاسفه نه چندان مشهور که تأثیرات ارزنده و چشمگیری در این حوزه مطالعاتی از خود بجا گذاشته‌اند نیز اشاره کرد. از جمله: گاردینز، دری، وایت، گالی [اکشات، باترفیلد، والش] افزون بر اینها برخی از مورخان عادی و معمولی (Working Historians) نیز دیدگاه‌ها و عقاید فلسفی درباره موضوع مورد مطالعه خود ارائه کرده‌اند. بنگرید به: اتکینسون: همان، ص ۲۵، گفتنی است که اسامی داخل [ ] افزوده مترجم است.

۱۱- سروش: همان، ص ۲۱.

۱۲- والش: همان، ص ۲۷-۱۸.

۱۳- سروش: همان، ص ۲۲. و نیز اثر دیگر دکتر سروش با این مشخصات: درسهایی در فلسفه علم‌الاجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی)، نشر نی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۱۴- برلین، آیزایا: چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۵۱؛ برلین در صفحه ۱۵۴ تعریف مبسوط تری ارائه داده است.

۱۵- لوید، کریستوفر: همان، ص ۲۷۷.

۱۶- سروش، عبدالکریم: درسهایی در فلسفه علم‌الاجتماع، همان، ص ۷۹-۷۸.

Re-enactment and Practical Inference, Ithaca: Cornell University press, ۱۹۷۷.

ب: مقاله‌ها:

۱- White G. Morton, 'Historical Explanation', Mind, Vol. ۵۲, ۱۹۴۳.

۲- Reasons and Covering Laws in Historical in philosophy and History, (ed) sidney Hook, New York: New York University Explanation', Press, ۱۹۶۳.

۳- Donagan, Alan: 'Explanation in History'. Mind, Vol. ۶۶ (۱۹۵۷): reprinted in TH.

۴- Frankel, Charles, 'Explanation and Interpretation in History' Philosophy of Science, Vol. ۲۴ (۱۹۵۷): reprinted in TH.

۵- Mandelbaum, Maurice, 'Historical Explanation: problem of Covering Laws.' History and theory, Vol. ۱ (۱۹۶۱).

۶- pitt, Jack, 'Generalizations in Historical Explanation' the journal of philosophy, Vol. ۵۶ (۱۹۵۹).

۷- Weingartner, Rudolph H, 'The Quarrel About Historical Explanation'. The Journal of philosophy, Vol. ۵۸ (۱۹۶۱).

۸- Danto, Arthur C., 'Laws and Explanations in History.' philosophy of Science, Vol. ۳۳ (۱۹۵۶).

۹- Gallie, W.B., 'Explanations in History and the Genetic Sciences.' Mind, Vol. ۶۴ (۱۹۵۵): reprinted in TH.

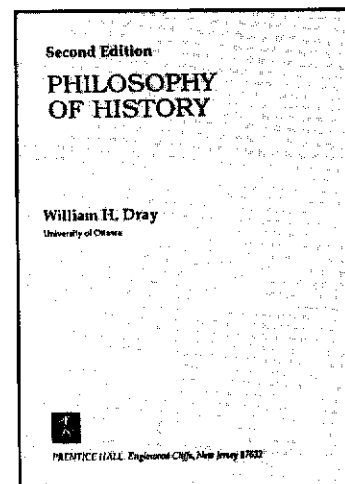
۱۰- Symposium on Explanations in History. PAS, Supp. Vol. ۳۰ (۱۹۵۶).

علاوه بر این کتاب‌ها و مقاله‌ها، در اکثر کتاب‌های تألیف شده درباره فلسفه تاریخ، اغلب فصل مستقلی به تبیین تاریخی اختصاص دارد. و اما در زبان فارسی تاکنون یک کتاب و سه مقاله به فارسی ترجمه و تألیف شده است که عبارت‌اند از:

لیتل، دانیل: تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی به فلسفه علم‌الاجتماع) ترجمه عبدالکریم سروش، صراط، تهران، ۱۳۷۳، ترجمه دیگری نیز، از همین کتاب وجود دارد. با این مشخصات: لیتل، دانیل: گونه‌های تبیین اجتماعی (مقدمه‌ای بر فلسفه علوم اجتماعی)، ترجمه مجید محمدی، ناشر: مترجم، تهران ۱۳۷۳، مشخصات سه مقاله: خاتمی، محمود: تبیین تاریخی، نامه فرهنگ، سال دهم، شماره ۲۵ بهار ۱۳۷۹، ص ۵۹-۵۳؛ دری، ولیام: تبیین و فهم در تاریخ، ترجمه مسعود صادقی علی‌آبادی، متین، سال دوم، شماره ۵/۶، زمستان ۷۸ و بهار ۷۹، ص ۲۳۲-۱۹۵؛ لوید، کریستوفر: تبیین تاریخ ساختارهای اقتصادی و اجتماعی: رابطه اقتصاد و تاریخ، ترجمه حسینعلی نوذری، مندرج در همان کتاب (یادداشت ۱) ص ۳۶۸-۲۵۳. برای آگاهی اجمالی از میزان و حجم آثار منتشره در غرب درباره فلسفه تاریخ بنگرید به مقدمه نوذری بر همان کتاب. ص ۱۹.

۳- بنگرید به: صالحی، نصرالله: تاریخ‌نویسی با نگرش فلسفی [بررسی کتاب خواجه نظام‌الملک اثر سیدجواد

اگوست کنت و پیروانش امیدوار بودند که تاریخ را به مقام علم ارتقاء دهند. آنها معتقد بودند، این ارتقاء، مقام در صورتی امکان‌پذیر می‌گردد که تاریخ‌نویسان توجه خود را از حقایق منفرد و تنها، به اصولی که این حقایق نشان می‌دادند معطوف می‌داشتند، یعنی از جمع‌آوری حقایق دست می‌کشیدند و به تدوین دروس آموزنده یا قوانین تاریخ می‌پرداختند



**ایده‌آلیست‌ها با طرح تفاوت‌ها و تمایزات مزبور میان تاریخ و علوم طبیعی ضمن آن که توانستند برای تاریخ به عنوان یک علم، شأن جدا و مستقل از علوم طبیعی قائل شوند، کوشیدند آراء و نظرات نوینی نیز در زمینه روش تفکر تاریخی ارائه کنند**

۱۷ و ۱۸ - والش: همان، ص ۵۱، آیزایا برلین، در تعریف و تأیید دیدگاه پوزیتیویستی اوگوست کنت نوشته است که او «سهم بزرگی در تفکر تاریخی ایفاء کرده است زیرا معتقد بود که ضوابط تبیین علمی، یعنی ناتورالیستی (Naturalism) را در همه زمینه‌ها می‌توان اعمال کرد و دلیلی نمی‌دید که این ضوابط را همچنان که در مورد روابط بین اشیاء اعمال می‌شود در مورد روابط بین انسان‌ها نتوان اعمال کرد.» چهار مقاله درباره آزادی، ص ۱۳۴.

۱۹ - پمپا، لئون: همان، ص ۱۹۱.

۲۰ - فلسفه تاریخ، مجموعه مقالات از دایرة‌المعارف فلسفه (به سرپرستی پل ادواردز)، ترجمه بهزاد سالکی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۵. و نیز «علم‌شناسی فلسفی» (گفتارهایی در فلسفه علوم تجربی)، انتخاب و ترجمه عبدالکریم سروش، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۲۲ - ۳۲۱.

۲۱ - کاسیرر، ارنست: فلسفه و فرهنگ، ترجمه بزرگ نادرزاده، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، تهران، ۱۳۶۰، ص ۲۶۱ و ۲۷۷.

۲۲ - گلکه، لئونارد: مبانی نظری جغرافیای تاریخی [...] ترجمه محمدجعفر جباری، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۳۰ فروردین ۱۳۷۹، ص ۲۷ و ۳۸.

۲۳ - فروند، ژولین: نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علیمحمد کاردان، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۵۸.

۲۴ - هیوز، استوارت: آگاهی و جامعه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۷۱.

۲۵ - زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ در ترازو (درباره تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۲۴-۱۲۵.

۲۶ - مناف‌زاده، علیرضا: سرچشمه‌های تحولی شگرف در شیوه تاریخ‌نگاری (درباره مکتب آتال)، نگاه نو، شماره ۲۹، مرداد ۱۳۷۵، ص ۱۶۹. در فرضیه دلتای در پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان خویشتن را به جای انسان‌های گذشته نهاد و اعمال آنها را دریافت، این پاسخ داده شده است که «برای «باز زیستن» گذشته به منظور فهمیدن آن باید گذشته را از راه بازسازی تمامیت آن به یاری اندیشه تأویل کرد.» همانجا، ص ۱۶۹.

۲۷ - هیوز، استوارت: همان، ص ۱۷۵.

۲۸ - هیوز، همان: ص ۱۷۷. از دید هیوز یکی از فواید «زحمت نافرجام دلتای» برای مورخان، آن بود که دیگر آنان «نیازی نمی‌دیدند که به سبب خصلت «غیر علمی، رشته منتخیشان پژوهش بخواهند، زیرا پی‌برده بودند که چرا روش‌های معمول در تاریخ ممکن نیست با روش‌های علوم طبیعی یکسان باشند. سنتی که برای نگاشتن تاریخ سیر اندیشه‌ها بوجود آمد - و ماینکه (F. Meinecke) بعدها برجسته‌ترین متخصص آن شد - به طور طبیعی از بطن تعالیم دلتای به دنیا آمد.» همانجا.

۲۹ - هیوز: همان، ص ۱۸۶.

۳۰ - هیوز: همان، ص ۱۸۶، و نیز زرین کوب: همان، ص ۱۲۵.

۳۱ و ۳۲ - هیوز: همان، ص ۱۸۷.

۳۳ - درخصوص رابطه فلسفه و تاریخ دو مقاله از مقالات کتاب «فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری» (به قلم مایکل استفورد و روزه شارپه) حاوی مطالب و نکات ذی‌قیمتی است.

۳۴ - هیوز: همان، ص ۱۸۸-۱۸۷.

۳۵ - والش: همان، ص ۵۷.

۳۶ - دری، ویلیام: تبیین و فهم در تاریخ، همان، ص ۲۰۷.

۳۷ - گلکه، لئونارد: مبانی نظری جغرافیای تاریخی [...] ترجمه محمدجعفر جباری، همان، [شماره ۳۰]، ص ۳۸.

۳۸ - کالینگود، آر.جی: طبیعت انسانی و تاریخ انسانی، ترجمه مصطفی ملکیان، حوزه و دانشگاه، سال ۳، ش ۹، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۷۵. این مقاله ترجمه قسمتی از کتاب معروف «اندیشه تاریخ» کالینگود است.

۳۹ - همانجا، ص ۱۷۵، البته با اندکی تصرف.

۴۰ - کالینگود: طبیعت انسانی، تاریخ انسانی، همان، ص ۱۷۶.

۴۱ - همانجا، ص ۱۷۶؛ و نیز گلکه، لئونارد: همان مقاله [شماره ۳۰]، ص ۳۷.

۴۲ - استفورد، مایکل: همان، ص ۹۱-۹۰.

۴۳ - برای آگاهی اجمالی از نقدهایی که بر نظریه کالینگود ایراد شده است، بنگرید به: دری، ویلیام: همان، ص ۲۱۸-۲۱۱؛ والش: همان، ص ۶۶-۵۹؛ پمپا، لئون: همان، ص ۱۹۷-۱۹۶؛ و نیز نقد همپل و پوپر که در همین مقاله به آن پرداخته شده است.

۴۴ - استفورد، مایکل: همان، ص ۹۱-۹۰.

۴۵ - همپل، کارل: فلسفه علوم طبیعی، ترجمه حسین معصومی همدانی، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۹، ص شش-.

۴۶ - برای آگاهی از کلیات این نظریه بنگرید به همپل: همان، ص ۶۷-۶۱؛ و نیز پمپا: همان، ص ۱۹۴-۱۸۶.

۴۷ و ۴۸ - پمپا، لئون: همان، ص ۱۸۶.

۴۹ - از دید دناگن (Donagan) یکی از نقاط قوت نظریه همپل (= الگوی قانون فراگیر) این است که برآورنده یکی از ویژگی‌هایی است که شخص از هر تبیین انتظار دارد، یعنی توضیح می‌دهد که چرا این واقعه رخ داد و نه واقعه‌ای دیگر. این کار را به این دلیل انجام می‌دهد که از طریق مشمول قوانین علی ساختن یک واقعه، نشان می‌دهد که واقعه مذکور می‌بایست رخ می‌داد. لیکن این بدان معناست که نوع تبیینی که الگوی مذکور ارائه می‌کند تبیینی جبرگرایانه و دترمینیستی است، و این نکته، دلیل اساسی قوی‌ترین مخالفت‌ها و انتقاداتی بود که علیه آن اقامه شد. بنگرید به: پمپا، لئون: همان، ص ۱۸۷.

۵۰ - برای آگاهی از برخی ایرادات و انتقادات مورخان بر نظریه همپل بنگرید به: پمپا، لئون، همان، ص ۱۹۵-۱۸۷.

۵۱ - لوید، کریستوفر: همان، ص ۲۹۷-۲۹۶.

۵۲ - این کتاب با نام «فقر تاریخیگری» توسط مرحوم احمد آرام به فارسی ترجمه شده است. خوارزمی، چاپ دوم با تجدیدنظر، تهران، ۱۳۵۸.

۵۳ - اتکینسون: همان، ص ۶۳، برای آگاهی بیشتر درخصوص «نظریه اصالت تاریخ» و به ویژه انتقاد پوپر بر آن

بنگرید به: نوذری، حسینعلی: تاریخ‌نگاری یا مکتب اصالت تاریخ، همان، ص ۵۲۴-۴۷۹. برای نقد پوپر به این نظریه رجوع شود به این صفحات: ۴۸۳، ۴۸۸-۴۸۹، ۴۹۸-۴۹۶، ۵۰۴-۵۰۵.

۵۴ - این کتاب توسط استاد عزت‌الله فولادوند به فارسی ترجمه شده است: خوارزمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴، جلد. گفتنی است که اندیشه تألیف کتاب «جامعه باز...» در حین نوشتن کتاب «فقر تاریخ‌نگاری» شکل گرفت و ابتدا بخشی از آن بود. پوپر در «فقر تاریخ‌نگاری» درصدد بود نشان دهد که «فلسفه اصالت تاریخ» منبع الهام فاشیسم و مارکسیسم هر دو بوده است. سنگ بنای «جامعه باز...» با نقد گرایش توتالیتریستی کتاب «جمهوریت افلاطون» گذاشته شد. پوپر می‌نویسد: «برای من کتاب جامعه باز نقطه عطفی به شمار می‌رود، چرا که موجب گردید به تاریخ پیردازم (تاریخی تقریباً نظری) امری که تا حدی بهانه‌ای به دست من داد تا درباره روش‌های پژوهش تاریخی قلم بزنم.» بنگرید به: پوپر، جستجوی ناتمام، ترجمه ایرج علی‌آبادی، آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۳۶-۱۴۱. برای تعریف و تأیید آیزایا برلین از این دو کتاب پوپر و نظرات او در رد تاریخ‌نگاری، نگاه کنید به چهار مقاله درباره آزادی، همان، ص ۱۴۳. برای نقد و رد دیگری از پوپر به تاریخ‌نگاری بنگرید به قسمت پنجم کتاب «درس این قرن» (همراه با دو گفتار درباره آزادی و حکومت دمکراتیک...) ترجمه علی پایا، طرح نو، ۱۳۷۶، ص ۹۰-۸۳. ۵۵ - نوذری: همان، ص ۵۲۳.

۵۶ - از جمله در این آثار: معرفت عینی (Objective knowledge: An Evolutionary Approach) منطق اکتشاف علمی (The Logic of Scientific Discovery) حدسها و ابطالها (Conjectures and Refutations: The Growth of Scientific Knowledge)

این کتاب‌ها به فارسی ترجمه شده است. همچنین یک گفت‌وگو با پوپر راجع به تبیین تاریخی با این مشخصات: 'Historical Explanation: An Interview with Sir Karl Popper', University of Denver Magazine. ۳, pp. ۴-۷.

۵۷ - این سخنرانی به فارسی نیز ترجمه شده و در بخش هفتم کتاب جدیدالانتشار زیر آمده است: پوپر، کارل: اسطوره چارچوب (در دفاع از علم و عقلانیت)، ترجمه علی پایا، طرح نو، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹. گفتنی است که سخنرانی مزبور در ۳ نوامبر ۱۹۶۷ در آکسفورد ایراد شده و نخستین بار در سال ۱۹۶۹ در کتاب «راه‌هایی به سوی آزادی» (Roads to Freedom) به صورت مقاله‌ای مستقل تجدید چاپ شده است. از آنجا که موضوع سخنرانی درباره فلسفه علم تاریخ بوده و حاوی چکیده نظرات پوپر درباره تبیین تاریخی است. ما در نوشتار حاضر عمدتاً به آن استناد می‌کنیم.

۵۸ - پوپر: اسطوره چارچوب، همان، ص ۲۵۶.  
۵۹ - همانجا، ص ۲۷۳؛ و نیز سروش: درس‌هایی درباره فلسفه علم‌الاجتماع، ص ۲۷۴.  
۶۰ - پوپر: اسطوره چارچوب، ص ۲۷۵.  
۶۱ - همانجا: ص ۲۸۴.

۶۲ - همانجا: ص ۲۸۲.

۶۳ - همانجا، ص ۲۷۶. «نمودار مورد اشاره پوپر را می‌توان این‌گونه نیز نمایش داد:

مسئله شماره ۱: راه حل موقت \* بحث نقادانه \* مسأله شماره ۲

پوپر در جای دیگر در توضیح واضح‌تر دیدگاه خود می‌نویسد: «اگر بخواهیم این چهار مرحله را در قالب چهار کلمه بیان کنیم باید بگوییم: مسائل \* نظریه‌ها \* نقادی \* مسائل جدید.

از این چهار مقوله بسیار مهم آنچه بیش از همه مشخصه علم است عبارت است از خطا از رهگذر نقادی. زیرا آنچه را به نحو مبهم عینیت علم و عقلانیت علم می‌نامیم، صرفاً جنبه‌هایی از بحث نقادانه درباره نظریه‌های علمی هستند.» همانجا، ص ۳۰۱-۳۰۰.

۶۴ - همانجا، ص ۲۷۶، و نیز سروش: درس‌هایی درباره فلسفه علم‌الاجتماع، همان، ص ۲۷۶.

۶۵ - پوپر: اسطوره چارچوب، همان، ص ۲۷۹.

۶۶ - همانجا، ص ۲۷۳ و ۲۸۷.

۶۷ - همانجا، ص ۲۸۸-۲۸۷.

۶۸ - برای آگاهی از اظهارنظر نیلسن (Nielsen) در باب این که دیدگاه پوپر قرابت زیادی با نظریه کالینگود دارد و نیز پاسخ پوپر به او، بنگرید به: اسطوره چارچوب، همان، پاورقی، صفحه ۲۸۷.

۶۹ - همانجا، ص ۲۸۸-۲۸۷.

۷۰ - همانجا، ص ۳۲۳-۳۲۲.

۷۱ - همانجا، ص ۲۸۸. پوپر برای اثبات این نظر خود، به طرح چند مثال نیز می‌پردازد.

۷۲ - همانجا، ص ۲۸۹.

۷۳ - همانجا، ص ۲۹۲.

۷۴ و ۷۵ - همانجا، ص ۲۹۱.

۷۶ - البته پوپر خود را پوزیتیویست نمی‌داند بلکه خود را از جمله کسانی می‌داند که در میراندن پوزیتیویسم نقش بسزایی داشته است. در این زمینه بنگرید به، پوپر: جستجوی ناتمام، همان، ص ۱۰۷-۱۰۴.

۷۷ - اتکینسون: همان، ص ۳۷ و ۴۱.

۷۸ - گلکه، لئونارد: مبانی نظری جغرافیای تاریخی، همان، [شماره ۳۰]، ص ۳۰.

۷۹ - دری، ویلیام: همان، ص ۲۰۳.

۸۰ - کاسیرر، ارنست: فلسفه و فرهنگ، همان، ص ۲۶۷-۲۶۸.

۸۱ - والش: همان، ص ۶۷.

۸۲ - والش: همان، ص ۳۸.

۸۳ - راین، آلن: فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۸۲.

۸۴ - اتکینسون: همان، ص ۴۵.

۸۵ - کار، ای. اچ: تاریخ چیست؟ ترجمه حسن کامشاد، خوارزمی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰.

۸۶ - همانجا، ص ۱۹۰.

۸۷ - والش: همان، ص ۶۶؛ دری: همان، ص ۴۲.

۸۸ و ۸۹ - باربور، ایان: علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرماشاهی، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۳۹.

## THE POVERTY OF HISTORICISM

BY  
KARL R. POPPER



LONDON  
ROUTLEDGE & KEGAN PAUL

از دیدگاه کالینگود علت یک رخداد به معنی اندیشه نهفته در ذهن فردی است که کنش او باعث آن رخداد گردیده است